

مؤلفه‌های انسجام‌بخش فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

در مقابله با تهدیدهای فرهنگی

علیرضا عین‌القضاتی

چکیده

تهدیدهای امنیت فرهنگی، تهاجم فرهنگی و فرهنگ‌پذیری بحران‌های بالقوه‌ای هستند که انسجام فرهنگی را تحت تأثیر قرار می‌دهند و معمولاً در دو بُعد واگرایی از دولت مرکزی و نابهنجاری اجتماعی به شکل تهدید فرهنگی جلوه می‌کنند. بی‌اعتمادی اجتماعی، سیاسی، کاهش منزلت اجتماعی، فقر و محرومیت به کاهش وفاق، وحدت و انسجام فرهنگی منجر می‌شود و از سوی دیگر وحدت و انسجام فرهنگی می‌تواند موجب به هم پیوستگی آگاهانه‌تر گروه‌های اجتماعی شود و در حفظ استقلال سیاسی- فرهنگی کشور، و حتی فراتر از آن یعنی تشکیل امت اسلامی دخیل شود. این مسأله مطرح است که چه عواملی منجر به تقویت وحدت و انسجام فرهنگی و در سطح دیگری باعث به وجود آمدن اعتماد ملی، باور ملی و ائتلاف فرهنگی می‌شوند و چگونه می‌توان امت اسلامی را با همکاری و همگرایی منطقه‌ای شکل داد و تهدیدهای فرهنگی دشمن را در منطقه کاهش داد.

بنابراین هدف این پژوهش بررسی مؤلفه‌های انسجام‌بخش فرهنگی جمهوری اسلامی ایران با استناد به سند چشم‌انداز و نیت راهبردی حضرت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری و کارکردهای فرهنگی به منظور مقابله با تهدیدهای دشمن است. این مقاله در قالب پژوهش کاربردی با استفاده از روش توصیفی- تحلیلی و گردآوری اطلاعات از طریق کتابخانه‌ای تهیه شده و محقق به دنبال پاسخگویی به این سؤال محوری است که مؤلفه‌های وحدت و انسجام‌بخش فرهنگی جمهوری اسلامی ایران کدامند و با توجه به تغییر ماهیت تهدیدهای دشمن چگونه می‌توان از این مؤلفه در حفظ انسجام فرهنگی استفاده کرد؟

کلیدواژه‌ها: انسجام فرهنگی، تهدیدهای فرهنگی، سند چشم‌انداز، نیت راهبردی حضرت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری

(۱) مقدمه

تهدیدهای متوجه جمهوری اسلامی ایران از دید مقام معظم فرماندهی کل قوا را می‌توان به دو بُعد تهدیدهای ثابت و متغیر تقسیم نمود. در بعد اول، ویژگی‌های منطقه‌ای و ژئوپلیتیکی کشورمان است که همواره در طول تاریخ نظر سایر قدرت‌ها را به خود جلب نموده و عامل مهمی برای بروز تهدیدهای خارجی بوده است. در بعد متغیر آن، مواضع و عملکرد نظام جمهوری اسلامی ایران پس از وقوع انقلاب اسلامی بوده است که دشمنی استکبار جهانی را در پی داشته است.

این نوع تهدید، به واسطه سه عنصر دیگر یعنی؛ «موج بیداری اسلامی حاصل از انقلاب اسلامی در جهان»، «خوی استکباری» و «مشکلات سیاسی - اجتماعی و اقتصادی داخلی و جهانی تهدید ناهمتراز»، تشدید شده است.

مردم محکم‌ترین دیوار دفاعی کشور در مقابل هر نوع تهدیدی، از جمله تهدید نظامی است. روحیه فرهنگی، قدرت رهبری و وحدت و انسجام فرهنگی از عوامل اثرگذار و تعیین‌کننده توان رزم هر کشور است. حتی دولت‌های قدرتمند و مجهز به تسلیحات پیشرفته، اگر فاقد وحدت، انسجام و پایگاه مردمی باشند و افکار عمومی مردم کشورشان مخالف فعالیت‌های سیاسی دولتمردان باشد، قادر به پیاده کردن تئوری‌های سیاست مورد نظر خود نخواهند بود.

از منظر تئوری‌های علوم سیاسی، عوامل فرهنگی مانند تضعیف دولت فرهنگی، کاهش قدرت حکومت مرکزی، نقش‌آفرینی دموکراسی، کثرت‌گرایی، فدرالیسم، ناسیونالیسم، قطبی شدن جامعه و عدم استقرار جامعه مدنی، موجب بروز بحران قومی و از عوامل اصلی تضعیف انسجام فرهنگی است (صالحی امیری، ۱۳۸۸: ۹).

پایگاه مردمی پشتوانه عظیمی برای دولت‌ها است و دولت‌هایی که از این مزیت برخوردارند و اگر بتوانند نیروهای مردمی را در راستای منویات رهبران خود بسیج کنند، قدرت بالایی برای مذاکره و چانه‌زنی سیاسی پیدا خواهند کرد (اسدی، ۱۳۷۶: ۵).

جمهوری اسلامی ایران با پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷، دوران جدیدی از تاریخ خود را تجربه می‌کند. ایران در طی ۳۰ سال گذشته جنگ تحمیلی، بحران‌ها، مناقش‌ها، چالش‌ها و مسایل خرد و کلانی را شاهد بوده است و قدر مسلم امروز به عنوان یک قدرت تأثیرگذار در منطقه غرب آسیا^۱ و جهان شناخته می‌شود. در همین حال طراحان و سیاستگذاران نظام جمهوری اسلامی ایران با تدوین چشم‌انداز ۲۰ ساله، آینده‌ای روشن را در افق ۱۴۰۴ به تصویر کشیده و دستیابی به جایگاه قدرت اول در منطقه آسیای جنوب غربی را هدف دورنمای خود قرار داده‌اند که داشتن وحدت و انسجام فرهنگی، به طور قطع و یقین یکی از اهداف این سند چشم‌انداز است. بی‌تردید لازمه دستیابی به چنین جایگاهی، دارا بودن رهنامه‌های مشخص، قابل قبول و کارساز در عرصه فرهنگی است.

در عین حال باید توجه داشت که با گذشت سه دهه از پیروزی انقلاب اسلامی، به ویژه پایان یافتن جنگ سرد و تحرک بیشتر ایالات متحده در جهان و به ویژه منطقه غرب آسیا، تهدیدهای داخلی و خارجی متنوعی متوجه این انقلاب بوده است. به همین علت تصمیم‌گیران سطوح راهبردی کشور نیز ناگزیر از اتخاذ شیوه‌های متعددی در مواجهه با شرایط متفاوت حال و آینده هستند. بدیهی است از آنجاکه این امر مستلزم ظرفیت‌سازی در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در سطوح راهبردی به منظور مدیریت و کنترل بحران‌های پیش رو و حفظ استمرار موقعیت فرهنگی مورد نظر به شکل پویا است؛ بنابراین چگونگی تأمین امنیت دفاعی از دستاوردهای نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران در شرایط پیچیده منطقه‌ای و جهانی ذهن محقق را به سمت چگونگی حفظ وحدت فرهنگی و انسجام برده است.

^۱ خاورمیانه (بنا به فرمان فرماندهی معظم کل قوا در تاریخ ۹۱/۵/۲۲ طی سخنرانی در جمع اساتید و دانشگاہیان، به غرب آسیا تصحیح شد).

امروزه مفهوم فرهنگ تغییر کرده است و دیدگاه‌های متفاوتی درباره فرهنگ ارائه می‌شود. براساس یک دیدگاه، فرهنگ لیبرالیسم غربی به دلیل پیشرفت روزافزون در شیوه و ابزارها و به کارگیری فناوری و تسلط و سیطره جهانی بر تمام شریان‌های فرهنگی و سیاسی به تدریج در حال سلطه یک‌جانبه بر تمام خرده فرهنگ‌ها است و اعتقاد دارد سایر فرهنگ‌های دیگر در این فرهنگ ذوب شوند و به دلیل تفوق فرهنگ غربی سایر فرهنگ‌ها توان تقابل و ایستادگی در مقابل آن را ندارند و به همین دلیل، با توسعه روند جهانی شدن، فرهنگ هم جهانی می‌شود و فرهنگ کشورها نیز دچار گسست خواهد شد.

از این رو، فرهنگ و معنویت که زیربنایی‌ترین نیاز جوامع پیشرفت و تکامل است، به عنوان دغدغه اصلی بشریت مطرح است و ابعاد مختلف آن شامل هویت اجتماعی و ملی، مواریث ملی، ارزش‌ها، باورها، اعتقادات، اندیشه‌ها، استقلال کشورها و... باید مورد توجه قرار گیرد (همان: ۳). و از سوی دیگر با توجه به اینکه کشورمان در موقعیت قدرت در منطقه قرار گرفته است می‌تواند مولد الگوی فرهنگی برای سایر کشورهای منطقه که از آن الهام گرفته‌اند، باشد. که این امر در ابتدا مستلزم حفظ وحدت و انسجام فرهنگی و سپس نشر آثار فرهنگی ایران اسلامی است.

۲) بیان مسأله

عصر فراپست مدرنیسم با انقلاب‌های نارنجی اوکراین، انقلاب لاله‌ای (صورتی) قرقیزستان و... بیانگر تغییر چهره تهدیدها در منطقه است. رویارویی نیروهای سیاسی داخلی، تغییر چهره اپوزیسیون و شرایط سیاسی از طریق اتصال سه لایه اپوزیسیون و برداشتن مرزهای فیمابین آنها با عنوان جبهه جدید مثلاً «جبهه دموکراسی‌خواهی» و با تمرکز بر فرآیند انتخابات و استفاده از عملیات روانی سنگین، مخدوش نمودن نتایج انتخابات و تغییر تشکل‌های دانشجویی، فرهنگی و سازمان‌های غیردولتی، زیر سؤال بردن سلامت انتخابات، بحث راجع به نظارت

بین‌المللی را مطرح و در نهایت ایجاد سونامی عمومی با تظاهرات، تحصن و اعتصاب، فرایند عمومی کشور را مختل و حاکمیت هر کشوری را در تنگنای پذیرش خواسته خود قرار داده است (شفیعی، ۱۳۸۵: ۱۰).

بنابراین رویکرد جنگ نسل چهارم مبنی بر استفاده شبکه‌ای از توانمندی‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... است که دشمن را متقاعد می‌سازد، که جنگ اولاً برای او هزینه‌زا بوده و ثانیاً نمی‌تواند به اهدافش دست یابد و چون به فرآیندهای تصمیم‌گیری او خدشه وارد می‌کند، به طرح تهدیدهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دست می‌زند.

بر اساس چارچوب نظری رساله دکترین بازدارندگی، دو شرط اساسی برای اقدام موفقیت‌آمیز در بازدارندگی عبارتند از توانمندی‌هایی که تهدید را علیه حریف تکمیل می‌نماید و خواستن یا عزم و تصمیم لازم برای این مقصود (کریمی، ۱۳۹۱: ۱۶۱).

بر خلاف استعمار کهن که رویکرد اصلی آن زور و حمله نظامی و به کارگیری قدرت سخت بود، استعمار نو جای خود را به قدرت نرم و تسلط فرهنگی داده است و دول استعمارگر به دلیل تحولات جهانی، هزینه‌های سنگین نظامی و فشار افکار عمومی بر آن شدند رویکرد قدرت نرم و استحاله فرهنگی را جایگزین رویکرد قبلی کنند (مبینی دهکردی، ۱۳۹۰: ۴).

حال مسأله این است پیامدهای منفی سیاسی و فرهنگی انقلاب‌های رنگی و استعمار فرانو چگونه انسجام، وحدت و تمامیت ارضی یک کشور را نشانه می‌روند و آسیب‌ها و زیان‌های مالی، روانی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را با ایجاد انفکاک و انشقاق در انسجام فرهنگی پدید می‌آورند و بقای یک کشور را ظرف چند ماه یا حتی یک ماه تهدید می‌کنند.

پیامدهای منفی فراپست مدرنیسم و استعمار فرانو که قلب انسجام فرهنگی کشورها را نشانه گرفته است را می‌توان در چهار بعد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی

دسته‌بندی کرد و دغدغه اصلی اینجا است که جمهوری اسلامی ایران در مقابله با این تهدیدهای نرم از چه ظرفیت‌ها و توانمندی‌های فرهنگی بهره می‌برد.

حال این دغدغه و دل‌نگرانی برای شناخت دقیق اقدامات و فعالیت‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران علیه رقبای منطقه‌ای و دشمنان انقلاب اسلامی و مدیریت آنها وجود دارد که چگونه می‌توان این چالش‌های فرهنگی را مدیریت کرد؟ از این رو، مسأله اصلی حفظ «انسجام فرهنگی جمهوری اسلامی ایران به منظور مقابله با تهدیدهای فرهنگی دشمن» است.

۳) اهمیت و ضرورت تحقیق

۳-۱) اهمیت

با نگاهی به مؤلفه‌های انسجام‌بخش فرهنگی از دیدگاه اسلام و قانون، سند چشم‌انداز و نیت راهبردی بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران و مقام معظم رهبری می‌توان به اهمیت این تحقیق پرداخت:

اهمیت فرهنگ از دیدگاه اسلام

مکتب حیات‌بخش اسلام مبتنی بر آرمان‌ها و ارزش‌های والای فرهنگی است که متناسب با نیاز بشر و برگرفته از منبع وحی الهی، قوانین و شریعت‌هایی برای سعادت دنیا و آخرت و سیر تکاملی انسان ارائه می‌دهد تا با ارائه اصول و مبانی مترقی، انسان را از پرتگاه‌ها به پله‌ها صعود رهنمون سازد (خاتمی، سایت پاسدار اسلام، ۱۳۸۶/۹/۲۱). از دیدگاه اسلام دین مهم‌ترین مؤلفه انسجام‌بخش فرهنگی است که باعث تشکیل امت اسلامی می‌شود.

اهمیت فرهنگ از دیدگاه قانون اساسی

توجه به فرهنگ به عنوان زیربنای تمام شئون و استقلال فرهنگی و ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی براساس ایمان و تقوا و مبارزه با تمام مظاهر فساد

و تباهی و بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها و توجه خاص به تعلیم و تربیت اسلامی و طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب از موضوعات مهمی است که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به آن توجه خاص شده و از اهمیتی ویژه برخوردار است (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول دوم و سوم از فصل اول). مؤلفه انسجام‌بخش فرهنگی در قانون اساسی ما تعلیم و تربیت اسلامی است.

اهمیت فرهنگ در سند چشم‌انداز

تهیه و تدوین سند چشم‌انداز توسعه بلندمدت کشور و ابلاغ آن توسط رهبر فرزانه انقلاب را شاید بتوان نقطه عطفی در تاریخ ۵۰ ساله برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری در ایران و نیز راهنمای عمل و حرکت جمعی کشور تلقی نمود. طراحی و تبیین ویژگی‌ها و ترسیم موقعیت جامعه‌ای که نسل‌های امروز و آینده بتوانند آگاهانه و با اتکای به نفس در مسیر تحقق آن گام بردارند، نه تنها لازمه پویایی و امید در جامعه، بلکه برآمده از اصول و آرمان‌هایی است که در اندیشه و فرهنگ اسلامی و انقلابی جای دارد و رویکرد و رفتار دولت و دستگاه اجرایی کشور را در چارچوب آن، هدفدار و معنادار می‌کند (نوریان، نگاهی به سند چشم‌انداز ۲۰ ساله از منظر فرهنگی).

در بخش فرهنگ در سند چشم‌انداز آمده است: «ایران کشوری است:

• توسعه‌یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه، با هویت اسلامی و انقلابی، الهام‌بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل.

• توسعه‌یافته، متناسب با مقتضیات فرهنگی، جغرافیایی و تاریخی خود، متکی بر اصول اخلاقی و ارزش‌های اسلامی، ملی و انقلابی، با تأکید بر مردم‌سالاری دینی، عدالت اجتماعی، آزادی‌های مشروع، حفظ کرامت و حقوق انسان‌ها و بهره‌مندی از امنیت اجتماعی و قضایی.

• الهام‌بخش، فعال و مؤثر در جهان اسلام با تحکیم الگوی مردم‌سالاری دینی، توسعه کارآمد، جامعه اخلاقی، نواندیشی و پویایی فکری و اجتماعی، تأثیرگذار بر همگرایی اسلامی و منطقه‌ای بر اساس تعالیم اسلامی و اندیشه‌های حضرت امام خمینی (ره).

اهمیت فرهنگ از دیدگاه حضرت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری

موضوع دیگر که در اهمیت تحقیق نقشی منحصربه‌فرد دارد، نیت راهبردی بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و مقام معظم رهبری است. حضرت امام خمینی (ره) می‌فرمایند:

«بی‌شک والاترین و بالاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد فرهنگ آن جامعه است، اساساً فرهنگ هر جامعه هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد و با انحراف فرهنگی هرچند جامعه در بعدهای اقتصادی، سیاسی، صنعتی و نظامی قدرتمند و قوی باشد، ولی پوچ و پوک و میان‌تهی است... بی‌جهت و من باب اتفاق نیست که هدف اصلی استعمارگران هجوم به جوامع زیر سلطه است» (حضرت امام خمینی (ره)، صحیفه نور، جلد ۱۵: ۱۶۰).

در بیان دیگر می‌فرمایند: «ما باید به استقلال فرهنگی برسیم که استقلال فرهنگی پایه و اساس کشوری آزاد و مستقل است» (همان، جلد ۱۷: ۳۵).

امام خامنه‌ای نیز در دیداری که با جمعی از نخبگان و فرهیختگان دانشگاهی در سال ۱۳۸۱ داشته‌اند در این خصوص می‌فرمایند: «خیلی مهم است که انسان جریان‌های فرهنگی جهان را ببیند و محاسبه کند که تأثیر آنها روی جریان‌های داخلی چگونه است. بعد از آن که دانست تأثیر آنها چگونه است، آنگاه تازه کار شروع می‌شود که حالا چه کار کنیم که از آسیب‌های آن جریان‌ها کم کنیم یا اگر منافع و سودی دارد از آن حداکثر استفاده را بکنیم، اما تجزیه و تحلیل فرهنگی جهان و تأثیر آنها بر مسائل داخلی کشور از اهمیت به سزایی برخوردار است».

در زمینه زیربنایی بدون فرهنگ مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی در ۱۳۸۱/۰۸/۲۷ می‌فرمایند: «مسئله فرهنگ را باید مسأله اول این کشور به حساب آورد و بدون تردید با پشتیبانی و تقویت بنیه‌های فرهنگی، پیشرفت این کشور در تمامی زمینه‌ها تضمین خواهد شد. اما اگر فرهنگ کشور اصلاح و پایه‌های آن مستحکم نشود، به احتمال زیاد برنامه‌ریزی در همه کارها ابر خواهد بود و به نتایج قطعی آن نمی‌توان امیدوار بود».

۲-۳) ضرورت تحقیق

مهم‌ترین ضرورت‌های این تحقیق عبارتند از:

الف) ضرورت انسجام فرهنگی به منظور حفظ وحدت و کاهش تهدیدها

در این زمینه امام خمینی (ره) می‌فرمایند: «این اعجاز برای همین وحدت کلمه و اخوت بود؛ این اخوت و برادری که در ایران پیدا شد و این تحول عظیم پیدا شد و همه قشرها را با هم منسجم کرد، برادران اهل سنت را با اهل تشیع، تشیع را با اهل تسنن، دانشگاهی را با فیضیه‌ای و ترک و عرب و فارس، همه اینها در ایران هست، همه با هم ملاحظه بفرمایید که همین وحدت در یک جمعیت محدود و در یک کشور محدود با ابرقدرت‌ها چه کرده است. بی‌خود نیست که همه رسانه‌های گروهی تمام کشورها تقریباً، کشورهای بزرگ مسلماً و بعضی کشورهای دیگر، همشان را صرف این می‌کنند که ایران را در نظر مسلمان‌ها بد جلوه بدهند، جمهوری اسلامی را بد جلوه بدهند. سرتاسر دنیا را تبلیغات بر ضد ایران فرا گرفته است. چه شده است که ایران این قدر مورد تهاجم تبلیغی واقع شده است و تهاجم‌های دیگر؟ (همان، جلد ۱۵: ۴۷۳)

اگر این خوف را نداشتند که ایران سرایت می‌کند این اخوتش به سایر کشورها علی‌حده، بودند و ایران علی‌حده بود و برادری بین ایران و دیگران تحقق پیدا نمی‌کرد شاید این قدر حمله نمی‌کردند به ما. و.. اگر این انسجام پیدا بشود و ان‌شالله، پیدا می‌شود، دست ابرقدرت‌ها از همه ذخایر مسلمین کوتاه می‌شود و بلکه دست ابرقدرت‌ها از تمام مستضعفین جهان کوتاه می‌شود» (همان، جلد ۱۵: ۴۷۳).

ب) ضرورت انسجام فرهنگی به منظور مقابله با تهدیدهای فرهنگی
 ترویج و گسترش ارزش‌های فرهنگی مهاجم به منظور تضعیف نظام و فرهنگ
 کشورهای مقاوم و هدفی آگاهانه، طراحی شده است و مشخصه دیگر تهاجم
 فرهنگ منفعل کردن فرهنگ دیگر کشورها و انتقال معانی جدید فرهنگ چون
 تحریم، تهدید و ارباب و شیخون و... در میان نظام‌های حکومتی دنیا بدون
 رضایت طرفه مقابل در دهه اخیر است و نیز مورد تردید قرار دادن ارزش‌های
 فرهنگ آن کشور و بر هم زدن تعادل فرهنگ و زندگی انسان‌ها با روش‌های غیر
 قانونی و یا تحریمی و به منظور گسستن یا از بین بردن نظام فرهنگ طرف مقابل و
 ترویج افکار، اندیشه‌های فرهنگی لیبرال دموکراسی با اهداف تهاجم فرهنگ است و
 از مشخصه‌های دیگر این تهاجم دیکته کردن نظام فرهنگ فعلی لیبرال دموکراسی
 غرب است.

امام خمینی (ره) در این زمینه می‌فرمایند: «هدف دشمن از تهاجم فرهنگی این است
 که نگذارند انسان‌های مسلمان تربیت پیدا کنند... هدف تهاجم فرهنگی پذیرش
 فرهنگ غیرخودی و به حداقل رساندن مقاومت در برابر آن است. هدف واقعی،
 تسلط بر فرهنگ یک ملت، تأمین درازمدت و با ثبات منافع {اقتصادی} قدرت‌های
 بزرگ است» (همان، جلد ۱۷: ۳۵۳).

۴) هدف تحقیق

شناسایی و تعیین مؤلفه‌های انسجام‌بخش فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در برابر
 تهدیدهای فرهنگی دشمن

۵- سؤال تحقیق

مهم‌ترین مؤلفه‌های انسجام‌بخش فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در برابر
 تهدیدهای فرهنگی دشمن کدامند؟

۶- تعاریف عملیاتی

فرهنگ

فر به معنای بالا، پیش و بیرون کشیدن و هنگ اوستایی سنگ به معنای سنگینی و
 وزن است و روی هم‌رفته عبارت است بالا کشیدن و بیرون کشیدن از دانستنی‌ها،

مکنونات، نیروهای نهفته و تراویده‌های مستقل ذهنی و استعدادهای درونی و ویژه فردی و آشکار ساختن آنها و در نتیجه افزودن و پر بار کردن پدیده‌ها و خلاقیت‌های شناخته و ناشناخته آدمی (صالحی امیری، ۱۳۸۳: ۱۷).

انسجام فرهنگی

به معنای استقرار وضعیتی است که در آن جان و مال، آینده و استقلال مردمی که ملت خوانده می‌شوند تحت حاکمیت یک دولت حفظ شود و ارزش‌های پایدار همچون دین، زبان، آداب و رسوم و... تحت یک حاکمیت سیاسی تعقیب شود (همان: ۳۱۱).

تهدید

قابلیت‌ها، نیات و گاه اقدام دشمنان (بالقوه و بالفعل) برای ممانعت از دستیابی موفقیت‌آمیز خودی به علایق و مقاصد امنیت فرهنگی بوده که ثبات سیاسی و امنیت فرهنگی کشور را به خطر می‌اندازد. تهدید ممکن است اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامی و یا تهدید نرم و نیمه سخت و سخت و یا از نوع خارجی یا داخلی باشد (کریمی، پیشین: ۳۱).

تهدیدهای فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

مقام معظم فرماندهی کل قوا در سال ۱۳۸۰ این تهدیدها را در دو بعد تهدیدهای ثابت و متغیر تقسیم نمودند. در بعد اول، ویژگی‌های منطقه‌ای و ژئوپلیتیکی کشورمان است که همواره در طول تاریخ نظر سایر قدرت‌ها را به خود جلب نموده و عامل مهمی برای بروز تهدیدهای خارجی بوده است. در بعد متغیر آن^۲، مواضع و

^۲ عنصر دوم نظام جمهوری اسلامی است. نظام مستقل، نظام عزت‌مدار، نظام شجاع، نظامی متکی به مردم، آن هم مردمی امتحان داده، مردمی حامل یک ایمان عمیق که نه در زبان بلکه در عمل و نه در یک عرصه بلکه در عرصه‌های گوناگون، این ایمان را تجسم بخشیدند و نشان دادند؛ مردمی به شدت متنفر از سلطه خارجی و دارای خاطرات بسیار تلخ از آنها هستند.... عنصر سوم خوی استکباری طرف مقابل است. آمریکا احتیاج به

عملکرد نظام جمهوری اسلامی ایران پس از وقوع انقلاب اسلامی دشمنی استکبار جهانی را در پی داشته است. این نوع تهدید، به واسطه سه عنصر دیگر یعنی؛ «موج بیداری اسلامی حاصل از انقلاب اسلامی در جهان»، «خوی استکباری» و «مشکلات سیاسی - اجتماعی و اقتصادی داخلی و جهانی تهدید ناهمتر از»، تشدید شده است.

۷) مفاهیم نظری و اصطلاحات

۷-۱) مفاهیم نظری

هویت اسلامی - ایرانی

هویت ملی دارای ابعاد و عناصر متعدد اجتماعی، تاریخی، جغرافیایی، سیاسی، دینی، فرهنگی یا میراث فرهنگی، زبانی و ادبی است. این ابعاد موجب شکل گیری و پایداری یک ملت می شوند (ساعی، سایت ایرانیان، ۱۳۸۷/۰۸/۲۵).

فرهنگ‌ها با لذات منشأ هویت یک گروه انسانی هستند که به فرهنگ تعلق دارند و در واقع، فرهنگ‌ها هویت‌سازند. عامل دومی که به پایداری فرهنگ کمک می‌کند

این دارد که در سطح دنیا، دولت و حکومت و کشوری وجود نداشته باشد که عملاً ابرقدرتی او را زیر سؤال ببرد. این برای نظم نوینی که تعریف و تصویر کردند، لازم است. نمی‌تواند ملتی را که از تهدیدش نمی‌ترسد، از تطمیع اش فریب نمی‌خورد و دنبال سیاست‌های دیکته شده‌اش راه نمی‌افتد، سیاست مستقلی دارد، قیومیت و آقابالاسری او را نمی‌پذیرد، تحمل کند. عنصر پنجم گسترش موج بیداری اسلامی در دنیاست. این که متظاهران بگویند ما اسلام را قبول داریم، بنیادگرایی را قبول نداریم، این ناشی از همان سطحی‌نگری و تحلیل‌های ناشیانه‌ای است که اینها غالباً از دنیای اسلام داشتند و چوبش را هم خورده‌اند.... امروز موج بیداری اسلامی یک واقعیت جدی و یک حقیقت غیرقابل انکار است. امروز مسلمان‌ها احساس می‌کنند که می‌توانند در دنیا، در وضعیت بشر، در سرنوشت خود، اثرگذار باشند. وقتی این احساس در ملت‌ها به یک نقطه معینی برسد، تبلورو تجسم خواهد یافت و تبدیل به واقعیت‌ها خواهد شد. حاصل جمع این عناصر همین می‌شود که تهدید جدی‌ای متوجه ایران اسلامی و نظام جمهوری اسلامی کنند. مردان پشت پرده سیاست در امریکا هستند که این کار را می‌کنند. (بیانات فرماندهی معظم کل قوا در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ۲۷ اسفند ۱۳۸۰)

مسئله قدرت فرهنگی است. پایداری یک فرهنگ به نشو و نمای یک فرهنگ، و گسترش حوزه آن به موقعیت ژئوپولیتیکی یک کشور، ملت و جامعه در نظام سیستم جهانی بستگی دارد (حافظنیا، سایت باشگاه اندیشه، ۱۳۸۸/۰۲/۱۲).

کارکردهای فرهنگی

به مجموعه کارکردها، موضوعات و مؤلفه‌های فرهنگی مبتنی بر اندیشه‌ها، اعتقادات، اخلاقیات، ارزش‌ها، رفتارها و... اطلاق می‌شود که نقش به سزایی در شناخت مفهوم اصلی و بنیادی فرهنگ داشته و متناسب با نظریه‌هایی است که در تعیین ماهیت و موضوعات فرهنگ وجود دارد (بشریه، ۱۳۷۹: ۴۹). کارکردهای فرهنگی عبارتند از: انسجام فرهنگی، تفاهم، هویت، سازگاری جوامع، قالب‌ریزی شخصیت.

۲-۷) اصطلاحات

معنای اصطلاحی فرهنگ:

۱) فرهنگ مجموعه‌ای از تولیدات انسانی، ارزش‌ها، رفتارها و سمبل‌های مشترک بین گروهی از مردم است و شامل حقوق و رسوم، عقاید، دانش، نمادها، هنر، ابزار و سازمان‌ها می‌شود. در مجموع، فرهنگ شیوه زندگی مردم است و تعامل‌های مداوم مردم به توسعه فرهنگ مشترک بین گروه‌ها و جامعه کمک می‌کند (باستانی، ۱۳۸۶: ۱۵ و ۱۶).

۲) به تمام مشخصاتی همچون، افکار، زبان، نیت، آثار مذهبی و رفتاری که جزء جدایی‌ناپذیر رفتار انسان بوده و تشکیل و بقاء و استمرار آن در اختیار اراده انسان است فرهنگ می‌گویند (اسلامی ندوشن: ۷ و ۸).

۳) ادوارد برنس تایلور می‌گوید فرهنگ: مجموعه مرکبی شامل علم، هنر، اخلاقیات، قانون، سنت و سایر استعدادها و عاداتی که یک انسان به عنوان عضوی از جامعه کسب می‌کند (عسگری، پیشین: ۱۷ و ۱۸ و اسلامی ندوشن، پیشین: ۸، ۹، ۷).

۴) تایلر می‌گوید: فرهنگ مجموعه پیچیده‌ای است که شامل معارف، معتقدات، هنرها، صنایع، فنون، اخلاق، قوانین، سنن و بالاخره تمام عادات و رفتار و ضوابطی می‌شود که فرد به عنوان عضو جامعه، از جامعه خود فرا می‌گیرد و در برابر آن جامعه و وظایف و تعهداتی را بر عهده دارد (عسگری، همان: ۱۷).

۵) آشوری در این باره می‌گوید: شیوه کلی اندیشیدن و احساس درباره جهان است. اگرچه فرهنگ در نظام خاص ارزش‌ها، شیوه انجام کارها و سبک خاص لباس پوشیدن یا غذا خوردن جلوه می‌کند، ولی چیزی ورای این چیزها است. فرهنگ کلیتی یک پارچه و پدیده آفرین است (بروس کوئن، ۱۳۷۳: ۹۳).

۶) اتوکلاين در رابطه با فرهنگ می‌گوید: موقعیت هنری و فکری متعالی است و توسعه علم و هنر ادبیات فلسفه بیانگر نبوغ یک ملت است. اما فرهنگ از نظر جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان علاوه بر موارد بالا بر تمام چیزهایی شمول دارد که فرد به عنوان عضوی از جامعه کسب می‌کند و اما تجلیات فرهنگ را در خوردن، آشامیدن، پوشش، ساختمان‌سازی، روابط با خانواده و جامعه، نظام ارزشی جامعه، آموخته‌ها، تصورات از خوب و بد، آرزوها و نظرات نسبت به سایر جوامع، می‌توان مشاهده کرد (مالینوفسکی، ۱۳۸۷: ۴۸).

۸) ادبیات تحقیق

۸-۱) مؤلفه‌های انسجام‌بخش فرهنگی در مکتب فکری امام خمینی(ره)

الف) تشکیل امت اسلامی

امام خمینی (ره) در این زمینه می‌فرماید: «مسلمانان باید بدانند که پس از انقلاب اسلامی و توجه به قدرت خارق‌العاده اسلام، توطئه‌ها و نقشه‌های آمریکا از ایجاد تفرقه بین برادران اهل سنت و تشیع و هجوم به ایران که مرکز ثقل نهضت اسلامی است، خواهد بود» (امام خمینی (ره)، صحیفه نور، ج ۱۶: ۵۱۴).

در این خصوص رهبر معظم انقلاب می‌فرمایند: «فرهنگ دینی برخاسته از نظام اسلامی که خود منشأ نظام اسلامی هم بوده است و حرکت به سمت وحدت اسلامی که در همین تفکر، یکی از چیزهایی که وجود دارد، وحدت امت اسلامی است؛ یعنی نگاه اسلام به تشکیل امت {اسلامی} به عنوان یک مجموعه واحد که پیام‌آور آن، انقلاب اسلامی بود. از اینها نباید غفلت نمود و اینها را نباید فراموش کرد» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۳/۰۶/۱۹).

«صلابت اسلامی و پایداری ملت مسلمان ایران و فریادهای تندرآسای بت‌شکن قرن و فضل و نصرت الهی که آن عبد صالح و یارانش را همواره شامل بود، موجب شد که صدور اندیشه انقلابی اسلام که دشمن به شدت از آن در هراس بود، از همان راه‌هایی که آنان برای جلوگیری از صدور انقلاب یا ضربه‌زدن به آن فراهم کرده بودند، تحقق یابد و مظلومیت ملت ایران و تحمل شداید، موجب اثبات حقانیت این ملت بزرگ و گسترش دامنه انقلاب در بسیاری کشورها شود و به مسلمانان جهان، عزم راسخ‌تر و احساس هویت اسلامی بیشتری ببخشد» (مقام معظم رهبری، ۱۳۶۸/۰۴/۱۴).

ب) مردم‌سالاری دینی

فلسفه فکری و رویه مسلط حکومت اسلامی پارادایم تفکر توحیدی است که با سایر رویه‌ها، چارچوب‌ها و الگوهای حکومت در جهان تفاوت و تمایز اساسی دارد و متکی بر مردم‌سالاری دینی است. الگوی فکری این نظام برگرفته از اسلام ناب محمدی (ص)، فرهنگ، ارزش‌ها، باورها، اعتقادات و سابقه تاریخی ملت است که از شیوه جامعه مدنی صدر اسلام در مدینه‌النبی و حکومت علوی در دوره زمامداری امام علی (ع) مبتنی بر نظام ولایت فقیه الهام گرفته است و کوشش می‌کند با به کارگیری آموزه‌های اسلامی مانند عدالت و کرامت انسانی مؤلفه‌های نقدپذیری، آزادی و آزادگی و آزاداندیشی و نفی سلطه و سلطه‌پذیری مسیر تعالی و رشد و شکوفایی همه ملت‌های مسلمان و دربند را هموار سازد (رضایی میرقاید و مبینی دهکردی، پیشین: ۲۵۸ و ۲۵۹).

ج) اخوت، وحدت، هویت اسلامی

«این اعجاز برای همین وحدت کلمه و اخوت بود؛ این اخوت و برادری که در ایران پیدا شد و این تحول عظیم پیدا شد و همه قشرها را با هم منسجم کرد، برادران اهل سنت را با اهل تشیع، تشیع را با اهل تسنن، دانشگاهی را با فیضیه‌ای و ترک و عرب و فارس، همه اینها در ایران هست، همه با هم ملاحظه بفرمایید که همین وحدت در یک جمعیت محدود و در یک کشور محدود با ابرقدرت‌ها چه کرده است. بی‌خود نیست که همه رسانه‌های گروهی تمام کشورها تقریباً، کشورهای بزرگ مسلماً و بعضی کشورهای دیگر، همشان را صرف این می‌کنند که ایران را در نظر مسلمان‌ها بد جلوه بدهند، جمهوری اسلامی را بد جلوه بدهند. سرتاسر دنیا را تبلیغات بر ضد ایران فرا گرفته است. چه شده است که ایران این قدر مورد تهاجم تبلیغی واقع شده است و تهاجم‌های دیگر؟ (امام خمینی (ره)، صحیفه نور، ج ۱۵: ۴۷۳)

این نیست الا این که در ایران این معنی اخوت تا اندازه بسیار زیادی تحقق پیدا کرده است و آنها دیدند که با این وحدت در ایران پیدا شده است، این انسجامی که در ایران پیدا شده است و پرتوش دارد در سایر بلاد مسلمین هم می‌رود، این یک خطر بزرگی است که تمام منافع ابرقدرت‌ها را منهدم می‌کند و از بین می‌برد.

۲-۸) مؤلفه‌های انسجام‌بخش فرهنگی در مکتب فکری مقام معظم رهبری

الف) وحدت امت اسلامی

در این خصوص رهبر معظم انقلاب می‌فرمایند: «فرهنگ دینی برخاسته از نظام اسلامی که خود منشأ نظام اسلامی هم بوده است و حرکت به سمت وحدت اسلامی که در همین تفکر، یکی از چیزهایی که وجود دارد، وحدت امت اسلامی است؛ یعنی نگاه اسلام به امت به عنوان یک مجموعه واحد و همچنین پرهیز از اختلافات قومی و طایفه‌ای در دنیای اسلام و در جوامع اسلامی، چیزی است که پیام‌آور

آن، انقلاب اسلامی بود. از اینها نباید غفلت نمود و اینها را نباید فراموش کرد» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۳/۰۶/۱۹).

پذیرش عموم مردم از عنصر جدید فرهنگی موجب رشد، تکامل عقلانی و پیشرفت انسان می‌شود. این تحولات به فرهنگ‌پذیری می‌انجامد که نوعی اشاعه فرهنگی است که از طریق تماس نزدیک و مداوم بین فرهنگ‌ها به دست می‌آید. در نتیجه تماس نزدیک بین دو فرهنگ آن دو در یکدیگر اثر می‌گذارند و عناصر از یک فرهنگ به فرهنگ دیگر منتقل می‌شوند، معمولاً فرهنگ نیرومندتر عناصر بیشتری به فرهنگ ضعیف‌تر وام می‌دهد.

از سوی دیگر، انقلاب اسلامی ایران براساس اصل «نه شرقی، نه غربی» توانست افزون بر شکستن ابهت استکبار جهانی و قطع دخالت بیگانگان در امور داخلی کشورهای مستضعف، پیام و راه‌ثالثی را به جهانیان عرضه دارد و جبهه‌ای ثالث در نظام بین‌الملل به وجود آورد. این جبهه بر استقرار و اجرای عدالت، اجرای قوانین و مقررات الهی، تکیه بر آزادی توأم با مسئولیت انسان در برابر خداوند و ایجاد محیطی مساعد برای رشد فضایل اخلاقی و گسترش فرهنگ اسلامی و اعتقادهای معنوی در سراسر جهان و نیز تحکیم وحدت امت اسلامی به منظور استقرار عدالت و نفی سلطه قدرت‌های استکباری تأکید می‌کند.

ب) ائتلاف فرهنگی با تعامل و تبادل فرهنگی

بدین‌ترتیب، خلاقیت و نوآوری فرهنگی و فرهنگ‌پذیری دو عامل عمده تحول فرهنگی به حساب می‌آیند. از آنجا که تحول فرهنگی لازمه پیشرفت و توسعه در تمامی ابعاد آن است باید شرایطی فراهم شود تا این دو عامل، مجال بروز و ظهور پیدا کنند.

این شرایط جزء با توجه خاص به مقوله فرهنگ و آن را در بوتۀ تحقیقات علمی مستمر قرار دادن امکان تحقق نمی‌یابد. برای جلوگیری از تأثیرات منفی فرهنگ‌های

دیگر در تعامل فرهنگی باید رویکرد پیش‌دستانه در تعامل‌ها و تبادلهای فرهنگی اتخاذ کرد. با توجه به غنای فرهنگ اسلامی و با شناخت صحیح فرهنگ غنی خودی می‌توان علاوه بر حفظ فرهنگ غنی خود با خلاقیت و نوآوری بر فرهنگ‌های دیگر تأثیر گذاشت. این مسأله نه تنها در انسجام فرهنگی همکاری و همگرایی فرهنگ منطقه‌ای تأثیرگذار است، بلکه می‌تواند تأثیرات عمیق بر فرهنگ مهاجم بگذارد؛ بنابراین، انتخاب رویکرد پیش‌دستانه فرهنگی یکی از ضرورت‌هاست (سایت مرکز پژوهش‌های فرهنگ عمومی، ۱۳۸۸/۰۵/۲۳ و سایت حوزه علمیه قم، تبادل فرهنگی از منظر مقام معظم رهبری).

ج) انسجام فرهنگی با انقلاب اسلامی

شکل‌گیری و استمرار قدرت فرهنگی به عنوان یکی از مؤلفه‌های تأثیرگذار در معاملات و روابط از ابعاد و زوایای مختلف قابل بررسی است. بسیاری از اندیشمندان و صاحب‌نظران انقلاب‌های اجتماعی، قدرت انقلاب اسلامی ایران را عامل انسجام بخش فرهنگی در یکپارچگی سیاسی توده‌ها و طبقات مختلف اجتماعی در جریان انقلاب می‌دانند.

در واقع، ماهیت انقلاب اسلامی و آموزه‌های دینی آن با گستره انسان‌شناسانه، هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه از عوامل انسجام‌بخش فرهنگی محسوب می‌شود و مهم‌ترین کانون تولید آن در انقلاب اسلامی نمود یافت (فرد هالیدی، ۱۳۶۴: ۶۴ و ۶۵).

البته نمود واقعی آن در جنگ تحمیلی با بسیج ملی و یکپارچگی سیاسی و طبقات مختلف اجتماعی شکل گرفت و با توجه به ماهیت انقلاب اسلامی که دینی و برگرفته از آموزه‌های آن بود و با ابتکارات خاص و خلاقیت‌های برجسته امام(ره) به عنوان موتور محرک انقلاب اسلامی در پیروزی جنگ این انسجام نقش مؤثری ایفا نمود و از سوی دیگر انسجام دینی که در روح جامعه توسط حضرت امام(ره) دمیده شده بود عامل وحدت و اعتقاد به حبل‌الله و نیز عنصر عزت‌بخش انسجام فرهنگی و ملی شد.

قدرت نرم در روند انقلاب اسلامی ایران هم در سطح داخلی، هم منطقه‌ای و هم بین‌المللی دارای اهمیت قابل توجهی است؛ زیرا امام خمینی(ره) با توجه به الگوی رفتاری خویش توانست جذابیت بسیاری را در مردم برای پذیرش انقلاب اسلامی ایجاد کند.

د) باور ملی و اعتماد ملی با انسجام فرهنگی

در این زمینه انقلاب اسلامی ایران با اعطای خودباوری فرهنگی به ملت‌های مسلمان و بهره‌گیری از فناوری‌های نوین ارتباطاتی برای انتقال پیام نواندیشی دینی در جهان اسلام توانست رویکرد تمدنی خود را به منصفه ظهور رساند. از رهگذر این مؤلفه‌ها احیای ارزش‌هایی همچون عدالت‌محوری و عدالت‌گستری، توسعه و تعالی همه‌جانبه و درون‌زا، توسعه عدالت‌محور، کرامت انسانی و آزادی‌های مشروع، صلح‌طلبی، عزت نفس، استقلال‌گرایی، توسعه همکاری‌های فراملی و شبکه‌های غیردولتی را گسترش بخشیده است. گفتنی است قدرت نرم سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی موجب جلب و جذب شهروندان برای ایجاد ائتلاف‌های بین ملتی شده است (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۳/۰۲/۲۳).

۳- ۸) فرهنگ اسلامی- انقلابی ایران و انسجام فرهنگی

وقوع انقلاب اسلامی نگاه متفکران و اندیشمندان، آزادی‌خواهان و مبارزان جهان را که براساس نظریه کارل ماکس «دین را افیون توده‌ها می‌دانستند» تغییر داد و یکی از راه‌های مبارزه با ظلم و ستم، استبداد، نفی سلطه و حمایت از محرومان به خصوص مسلمانان مظلوم دربند و حمایت از جنبش‌های اسلامی و آزادی‌بخش را به‌عنوان روش جدید مبارزه در میان تمامی روش‌های دیگر در جهان مطرح کرد. در اسلام انقلابی انجام تکلیف هدف‌گایی است و کشتن و کشته شدن در راه هدف فوز عظیم به دنبال دارد. این روش آرمانی اسلامی موجب شد که فرهنگ مبارزه، جهاد و شهادت در پیش روی ملت‌های تحت ستم و دربند به عنوان نسخه شفابخش عمل

کند و روزه‌روز کشورها و ملت‌های دیگر به تأسیس از فرهنگ اسلامی - انقلابی راه جدیدی در تحقق اهداف خویش هموار کنند.

۴- ۸) تمدن اسلامی- ایرانی و انسجام فرهنگی

منطقه آسیای جنوب غربی در طول تاریخ یکی از کانون‌های عمده پیدایش فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیرین بشر و از محورهای مسیره‌های عمده تبادل فرهنگی، علمی و تجاری بین شرق و غرب عالم بوده است. ویژگی بزرگ منطقه آسیای جنوب غربی این است که در بین مردم این منطقه، دین اسلام، دین اکثر است و بیش از ۹۰ درصد از مردم کشورها مسلمان هستند؛ بنابراین هویت اسلامی آنها به عنوان یک عامل فرهنگی می‌تواند در همگرایی منطقه مؤثر باشد (رهبر و آخوندی مهریزی، نشریه راهبرد یاس ش ۱۶: ۱۴۵). از سوی دیگر، طی قرون متمادی اکثر مناطق آسیای مرکزی، قفقاز، آسیای صغیر، شبه قاره، و کشورهای حاشیه خلیج فارس حوزه نفوذ سیاسی، فرهنگی و تمدنی در آن بوده‌اند و هنوز قرابت‌ها و اشتراکات زیادی بین مردم این مناطق با سرزمین اصلی یعنی فلات ایران وجود دارد. علاوه بر این، عامل اسلام ترکیب و شرایط منحصربه‌فردی در حوزه قدرت‌سازی و تأثیرگذاری بر روندها و رویدادها برجای خواهد گذاشت.

۵- ۸) هویت اسلامی - ایرانی و انسجام فرهنگی

الف) سابقه تاریخی هویت ملی

از میان عواملی که در ایجاد هویت ملی و اندیشه سیاسی منحصربه‌فرد دولت‌ها نقش دارد، می‌توان به قدمت تاریخی و تداوم سرزمین به صورت یک واحد سیاسی، ویژگی زبانی- فرهنگی، مرور زمان، شخصیت‌ها (پادشاهان، رهبران خردمند و قهرمانان ملی) و تهدیدهای خارجی اشاره کرد. امروزه در هویت ملی کشور مصر که قدمت تاریخی و تمدنی آن به هزاران سال می‌رسد، نمی‌توان تردید داشت. موجودیت برخی دولت‌ها به ویژه در آفریقای سیاه و خاورمیانه، بیشتر ساخته دست استعمار است تا نتیجه خواست مردمی که در آن سرزمین‌ها سکونت دارند. در این

کشورها، تنفر عمومی نسبت به استعمارگران پس از پیدایش دولت جدید، جای خود را به اختلافات قومی-زبانی و جنگ داخلی بر سر قدرت داد. در چنین دولت‌هایی اگر یک اندیشه سیاسی قانع‌کننده خودی به وجود نمی‌آمد، تجزیه سرزمین چندان بعید نبود. بسیاری از دولت‌ها به ویژه در غرب آسیا، مانند عربستان سعودی و اردن هاشمی، به وسیله خانواده‌های سلطنتی به وجود آمدند و از طریق آنها شناخته می‌شوند. در این کشورها آنچه اغلب باعث همبستگی می‌شود، پیوندهای خویشاوندی و هم‌خونی قبیله‌ای است، نه اعتقاد به یک اندیشه سیاسی. هویت ملی این دولت‌ها، اگر دست به ایجاد یک اندیشه سیاسی نزنند، مخدوش است (میر حیدر، ۱۳۷۵: ۹۶-۹۵).

هنگامی که حس تعلق به سرزمینی سیاسی ارضا شود، نیاز انسانی به داشتن «هویت» خودنمایی می‌کند. واژه هویت، به معنی «چه کسی بودن» است و نیاز داشتن به آن است که حس شناساندن خود به یک سلسله عناصر فرهنگی و تاریخی را در فرد یا گروه انسانی (ملت) تحریک می‌کند. همان‌گونه که یک فرد نیازمند شناخته شدن به نام و ویژگی‌های خاص خود است و همچنین نیازمند شناساندن خود به آن ویژگی‌ها، یک گروه انسانی نیز نیازمند شناخته شدن و شناساندن خود به یک سلسله پدیده‌های مادی و معنوی است که شخصیت ملی ویژه و متمایزی را پدیدار آورد. پویایی این پدیده‌های مشترک است که مفهوم «ملت» را واقعیت می‌بخشد؛ پدیده‌هایی چون یک دین مشترک، یک زبان مشترک، یک سلسله خاطرات سیاسی مشترک، برخی دیدگاه‌های اجتماعی مشترک، یک سرزمین سیاسی مشترک و یک سلسله آداب و سنن، ادبیات و هنرهای مشترک. مجموعه‌ای از همه این مفاهیم «شناسنامه‌ای» ملی پدید می‌آورد که «هویت» ملی یک گروه انسانی، یا یک ملت را واقعیت می‌بخشد (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۴۶).

ب) هویت اسلامی - ایرانی

هویت ملی دارای ابعاد و عناصر متعدد اجتماعی، تاریخی، جغرافیایی، سیاسی، دینی، فرهنگی یا میراث فرهنگی، زبانی و ادبی است. این ابعاد موجب شکل‌گیری و پایداری یک ملت می‌شوند (منصور ساعی، سایت ایرانیان، ۱۳۸۷/۰۸/۲۵).

فرهنگ‌ها با لذات منشأ هویت یک گروه انسانی هستند که به فرهنگ تعلق دارند و در واقع، فرهنگ‌ها هویت‌سازند. عامل دومی که به پایداری فرهنگ کمک می‌کند مسأله قدرت فرهنگی است. پایداری یک فرهنگ به نشو و نماي یک فرهنگ و گسترش حوزه آن و به موقعیت ژئوپولیتیکی یک کشور، ملت و جامعه در نظام سیستم جهانی بستگی دارد (حافظنیا، سایت باشگاه اندیشه، ۱۳۸۸/۰۲/۱۲).

اگر فرهنگ در موقعیت قدرت در دنیا قرار داشته باشد، ضمن حفظ خود آن را انتشار می‌دهد و فرهنگ الگو می‌شود و دیگران از آن الهام می‌گیرند. فرهنگ غنی ایران دارای دو بُعد اسلامی و ایرانی است. با توجه به ام‌القرا و کانون انقلاب اسلامی بودن ایران، فرهنگ کشورمان در موقعیت قدرت در منطقه قرار گرفته و با الگوسازی سایر کشورهای منطقه از آن الهام می‌گیرند؛ بنابراین، فرهنگ ایرانی و اسلامی منشأ هویت‌سازی و قدرت‌سازی است و هویت فرهنگی کشور در افق چشم‌انداز ۱۴۰۴ ضامن پایداری فرهنگی و الگو قرار گرفتن فرهنگ کشور در منطقه است.

الگوی مردم‌سالاری دینی نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران اینک الگویی جدید پیش روی مردم منطقه است و به عنوان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های پویای فرهنگی کشور محسوب می‌شود. علاوه بر این، سرزمین و تاریخ ایران به عنوان کشوری با پیشینه چندین هزار ساله همیشه در طول تاریخ از قدمت فرهنگی و تمدنی بسیار غنی برخوردار بوده است. با ظهور دین مبین اسلام و مذهب تشیع و پذیرش آن توسط ایرانیان اکثر مشاهیر و رجال مذاهب و فرق اسلامی از میان اندیشمندان ایرانی برخاسته‌اند، به گونه‌ای که اندیشمندان ایرانی در شرق و غرب منطقه آسیای جنوب غربی سبقه معنوی و فرهنگی داشته‌اند. این قابلیت و توانمندی فرهنگی

اینک در مناطق خاورمیانه، شمال آفریقا، آسیای مرکزی، قفقاز و آسیای صغیر و سایر بلاد از موقعیت ممتازی برخوردار است.

زبان فارسی و شخصی‌هایی چون حافظ، فردوسی، مولوی، سعدی، ابوعلی سینا، عمر خیام، ابونصر فارابی، ابوریحان بیرونی، اما محمدغزالی، خواجه نصیرالدین طوسی، ذکریای رازی و... نمادهایی از فرهنگ و تمدن ایرانی هستند که میان مشاهیر و اندیشمندان سایر کشورها از احترام و توجه خاص برخوردارند.

علاوه بر معماری و هنر ایرانی، تولیدات فرهنگی زیادی در سال‌های اخیر به دلیل پویایی و غنای فرهنگ اسلامی ایرانی شکل گرفته است و به تدریج نه تنها خلأهای موجود در کشور را پر کرده، بلکه توانسته است تا حدود زیادی پاسخگوی نیازهای جوامع اسلامی باشد. ناگفته نماند تولیدات فرهنگی منحصر به حوزه‌های پیشرفته صنعت و الکترونیک نیست، بلکه در عرصه‌های مختلف هنر اعم از تجسمی و نمایشی (مانند سینما، تئاتر، تلویزیون، نقاشی، مجسمه‌سازی و...)، ادبیات (برای کودکان و نوجوانان و بزرگسالان)، معماری و موسیقی و... و برنامه‌های تلویزیونی گسترش یافته است (کاظمی، ۱۳۸۰: ۲۷۱).

فرهنگ و هنر ایرانی، و آثار و آبنیه‌های به جا مانده ایرانی از دیگر مؤلفه‌های فرهنگ و تمدن ایران زمین است که با شناسایی صحیح و استفاده مطلوب در الگوسازی می‌تواند ایران را در حوزه تمدنی برای قدرت‌سازی در افق چشم‌انداز ۱۴۰۴ به عنوان قدرت برتر منطقه مطرح کند.

۶- ۸) جغرافیای فرهنگی آسیای جنوب غربی و انسجام فرهنگی فرا فرهنگی

غرب آسیا (خاورمیانه) یکی از مناطق ژئواستراتژیک جهان است که به دلیل قرار گرفتن در چهارراه ارتباطی شرق و غرب و بیضی انرژی جهان و همچنین تلاقی دو تمدن بزرگ اسلامی و مسیحیت و وجود قومیت‌ها و فرقه‌های مختلف اسلامی

همیشه و در طول تاریخ، به خصوص در سال‌های اخیر به طور جدی مورد توجه قدرت‌های بزرگ قرار گرفته است.

در جغرافیای فرهنگی جهان، خاورمیانه به عنوان تنوع و تکثر فرهنگ‌ها و اقوام به حساب می‌آید. در صورتی که فرصت‌های موجود در جغرافیای فرهنگی خاورمیانه شناسایی و به درستی مدیریت شود، می‌تواند معادله قدرت نرم را در منطقه به نفع جهان اسلام تغییر دهد و در صورت مدیریت نشدن می‌تواند به عنوان تهدید، توازون قوا را به نفع دشمن تغییر دهد.

همچنین امام خمینی (ره) در این زمینه می‌فرمایند: «مسلمانان باید بدانند که پس از انقلاب اسلامی و توجه به قدرت خارق‌العاده اسلام، توطئه‌ها و نقشه‌های آمریکا از ایجاد تفرقه بین برادران اهل سنت و تشیع و هجوم به ایران که مرکز ثقل نهضت اسلامی است تا نقشه عمیق و گسترده هجوم به لبنان و آن جنایات عظیم، همه و همه برای اسلام‌زدایی و تضعیف این قدرت الهی است» (امام خمینی (ره)، صحیفه نور، ج ۱۶: ۵۱۴). «چنانچه اینجانب و مسئولین جمهوری اسلامی مکرراً اعلام کرده‌ایم، ملت و دولت جمهوری اسلامی ایران تسلیم احکام مقدس قرآن و اسلام‌اند؛ و به حکم قرآن مجید خود را برادر ایمانی تمام ملت‌های اسلامی و کشورهای مختلف از حیث فرهنگ و جغرافیا می‌دانند؛ و صلح‌جویی و زندگانی مسالمت‌آمیز را با تمام دولت‌ها و ملت‌ها طالب می‌باشند، و تا دولتی به حریم کشور آنان تجاوز نکند و متعهد به احکام اسلام باشد، آن را برادر خود می‌دانند؛ و از همه کشورها و ملت‌ها می‌خواهند که با هم متحد و یک‌صدا در مقابل تجاوزگران، هر کس باشد، قیام کنند و خود را از چنگ جهان‌خواران نجات دهند؛ و نیز به حکم اسلام از تجاوز به حقوق و حدود خود دفاع کرده و تجاوزگزا را تأدیب نمایند و در این صورت است که هیچ قدرتی به فضل خداوند متعال نمی‌تواند آنان را از این دفاع مقدس باز دارد. و به دولت‌ها نصیحت می‌کنم که دست از کینه‌توزی و زورآزمایی بردارند، و با دولت و ملت ایران دست برادری دهند تا اسرائیل غاصب را از کشورهای اسلامی و زمین‌های مغضوب بیرون رانند. و نژادپرستی و زبان‌سالاری را، که در اسلام محکوم

و مردود است، کنار زنند، تا سعادت را در آغوش گیرند و هیچ قدرتی نتواند با آنان مقابله کند» (امام خمینی (ره)، همان، ج ۱۶، ص ۴۸). فرهنگ غرب با قدرت مفهوم‌سازی بالا، با تمام توان به فرهنگ‌های بومی جهان تهاجم کرده و در صدد حل آنان در خود است. در مقابل این تهاجم چاره‌ای جزء افزایش قدرت فرهنگی نیست، لازمه آن افزایش قدرت مفهوم‌سازی و بالا بردن تولیدات فرهنگی متناسب با فرهنگ‌های بنیادی اسلامی است.

حداقل بدون افتادن در انفعال فرهنگی در مقابل آنچه فرهنگ غرب به وجود آورده است، باید نوع اسلامی آن طراحی و شناخته شود. اما در رویکرد تفاهم و تبادل و تعامل فرهنگی با کشورهای جهان اسلام به دلیل اهداف راهبردی با ایران، سطح گسترده‌ای از الگوهای همکاری جویانه مورد پیگیری قرار گیرد.

شواهد نشان می‌دهد که در کشورهای منطقه به لحاظ قالب‌های فرهنگی و اهداف اعتقادی با یکدیگر همبستگی و مشابهت قابل توجهی دارند و قابلیت‌های بالقوه بسیار زیادی در حوزه فرهنگی وجود دارد. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در شرایطی می‌تواند نقش سازنده در ارتباط با حوزه‌های فرهنگی جهان اسلام داشته باشد که قادر به ارتقای سطح توانایی‌های خود برای سازگاری بین‌المللی باشد.

این امر از طریق تعامل سازنده در حوزه‌های فرهنگی و با الگوی هم تکمیلی فرهنگی مفهوم پیدا می‌کند؛ بنابراین رویکرد فرهنگی نظام در بعد مقابله با تهاجم تقابل فرهنگی غرب و همکاری مؤثر و سازنده در تفاهم و تبادل و تعامل فرهنگی با منطقه آسیای جنوب غربی است (محمدی و متقی، ش ۳، ۱۳۸۴).

«صلابت اسلامی و پایداری ملت مسلمان ایران و فریادهای تندرآسای بت‌شکن قرن و فضل و نصرت الهی که آن عبد صالح و یارانش را همواره شامل بود، موجب شد که صدور اندیشه انقلابی اسلام که دشمن به شدت از آن هراس بود، از همان راه‌هایی که آنان برای جلوگیری از صدور انقلاب یا ضربه‌زدن به آن فراهم کرده بودند، تحقق یابد و مظلومیت ملت ایران و تحمل شداید، موجب اثبات حقانیت این

ملت بزرگ و گسترش دامنه انقلاب در بسیاری کشورها شود و به مسلمانان جهان، عزم راسخ‌تر و احساس هویت اسلامی‌بیشتری ببخشد» (مقام معظم رهبری، ۱۳۶۸/۰۴/۱۴).

۷-۸) انسجام فرهنگی عامل جلوگیری از تهاجم فرهنگی

هدف اصلی تهاجم فرهنگی تخریب بنیان‌های فکری و ارزش‌ها و هنجارهای جهان‌بینی و ایدئولوژی نظام مدافع برای جایگزینی نظام ارزش‌های جدید است. همچنین جوامعی که دارای هویت دینی و فرهنگی هستند برای مقابله با معنویت و ایمان و باورهای مردم به آن هجوم می‌آورند. گشودن مرزهای جدید و جابه‌جایی اندیشه‌ها و اعتقادات ملت‌ها با بهره‌گیری از روش‌ها، شیوه‌ها و ابزار فرهنگی نوین یکی دیگر از مشخصه‌های تهاجم فرهنگی است. ترویج و گسترش ارزش‌های مشترک فرهنگ مهاجم به منظور تضعیف ارزش‌های فرهنگ مقاوم کشورهای هدف، اقدامات آگاهانه، طراحی‌شده و هدفمند نظام فرهنگ مهاجم برای تغییر آگاهی‌ها و تمایلات و آداب و رسوم و سنن فرهنگ مدافع از مشخصات اصلی تهاجم فرهنگی است.

مشخصه دیگر تهاجم فرهنگی تحمیل ارزش‌های فرهنگی نظام مهاجم با استفاده از قدرت بر نظام مدافع و حفظ مقاومت ملت‌ها از فرهنگ فرهنگی و بومی، منفعل کردن فرهنگ‌های دیگر و انتقال معانی میان نظام‌های فرهنگی بدون رضایت دو طرفه است.

همچنین مورد تردید قرار دادن ارزش‌های اصیل هر نظام و برهم زدن تعادل زندگی انسان‌ها با روش‌های غیر اخلاقی و مستهجن و از بین بردن نظام ارزشی و فرهنگی و ترویج افکار و اندیشه‌ها و اهداف تهاجم فرهنگی از مشخصه‌های دیگر تهاجم فرهنگی نظام لیبرال دموکراسی غرب است. فرهنگ لیبرال دموکراسی غرب طی قرون گذشته با شروع استعمار کهن و استعمار نو در اولویت نخست، در صدد تغییر و استحاله و پس از تسلط فرهنگی بر ملت‌ها به دنبال تسلط سیاسی، اقتصادی و نظامی برآمده و در شرایط جدید به خصوص پس از فروپاشی اندیشه‌های

مارکسیستی فرهنگ لیبرال دموکراسی غرب را به عنوان فرهنگ مسلط در دهکده جهانی حاکم و سایر فرهنگ‌ها را در آن به عنوان زیرمجموعه فرهنگ مسلط و خرده فرهنگ دچار دگرگونی کند.

از این رو، غرب با فرهنگ‌هایی که از غنای بیشتری برخوردارند و در ذات و ماهیت با ارزش‌های فرهنگی غرب در تعارض‌اند با همه وجود به مقابله برخاسته است و با تهاجم فرهنگی به آن هجوم می‌آورد.

امام خمینی (ره) در این زمینه می‌فرماید: «هدف دشمن از تهاجم فرهنگی این است که نگذارند انسان‌های مسلمان تربیت پیدا کنند... هدف تهاجم فرهنگی پذیرش فرهنگ غیرخودی و به حداقل رساندن مقاومت در برابر آن است. هدف واقعی، تسلط بر فرهنگ یک ملت، تأمین درازمدت و با ثبات منافع قدرت‌های بزرگ است» (امام خمینی (ره)، همان، جلد ۱۷: ۳۵۳).

همچنین در این زمینه مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی در تاریخ ۱۳۸۱/۰۵/۲۷ می‌فرماید: «قبل از هر نوع برنامه‌ریزی، برای مقابله با تهاجم فرهنگی گسترده دشمن، باید به فرهنگ و نوع کار فرهنگی، نگاهی درست داشت». در نتیجه، غرب برای نهادینه کردن ارزش‌های فرهنگی خود تلاشی گسترده به همراه سرمایه‌گذاری مادی و بهره‌گیری از شیوه‌های جدید به کار بسته تا سیطره فرهنگی و سیاسی خود را به عنوان قدرت مسلط حاکم کند؛ بنابراین، ضرورت شناخت مؤلفه‌های فرهنگی غرب امر بسیار ضروری است.

۸-۸) انسجام فرهنگی عامل دوری از انفعال و انفصال فرهنگی

فرهنگ غرب با قدرت مفهوم‌سازی بالا، با تمام توان به فرهنگ‌های بومی جهان تهاجم کرده و در صدد ذوب آنان در خود است. در مقابل این تهاجم چاره‌ای جز افزایش انسجام و قدرت فرهنگی نیست، لازمه آن افزایش قدرت مفهوم‌سازی و بالا بردن تولیدات فرهنگی متناسب با فرهنگ‌های بنیادی اسلامی است.

حداقل بدون افتادن در انفعال فرهنگی غرب در مقابل آنچه که غرب به وجود آورده است، باید فرهنگ اسلامی طراحی و شناخته شود. و از آنجاکه کشورهای منطقه به لحاظ قالب‌های فرهنگی و اهداف اعتقادی با یکدیگر همبستگی و مشابهت قابل توجهی دارند قابلیت‌های بالقوه بسیار زیادی در حوزه فرهنگی بین آنها وجود دارد. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در شرایطی می‌تواند نقش سازنده در ارتباط با حوزه‌های فرهنگی جهان اسلام داشته باشد که قادر به ارتقا سطح توانایی‌های خود برای سازگاری بین‌المللی باشد؛ بنابراین رویکرد نظام در بعد مقابله با تهاجم و تقابل غرب، همکاری مؤثر و سازنده در تفاهم و تبادل و تعامل فرهنگی و اقتصادی با منطقه آسیای جنوب غربی است (محمدی و متقی، ش ۳، ۱۳۸۴).

۹-۸) انسجام فرهنگی عامل مقابله با بی‌هویتی ناشی از جهانی شدن

هرچه در مدت زمان کمی عناصر و رویکردهای فرهنگ بیشتری، ابداع و به جامعه عرضه شود و مورد پذیرش اکثریت مردم واقع شود میدان دگرگونی حاصل در نظام فرهنگ، وسیع‌تر و سریع خواهد بود و پذیرش عموم مردم از رویکرد جدید فرهنگی موجب رشد، تکامل عقلانی و پیشرفت انسان می‌شود.

این تحولات به فرهنگ‌پذیری می‌انجامد که نوعی اشاعه فرهنگی - سیاسی است که از طریق تماس نزدیک و مداوم بین فرهنگ‌ها به دست می‌آید. در نتیجه تماس نزدیک بین دو فرهنگ، سیاست آن دو در یکدیگر اثر می‌گذارد و همانطور که عناصر فرهنگی از یک فرهنگ به فرهنگ دیگر منتقل می‌شوند، معمولاً رویکردهای فرهنگی نیرومندتر نیز عناصر بیشتری به فرهنگ ضعیف‌تر تزریق می‌کند و یا وام می‌دهد.

بدین ترتیب، خلاقیت و نوآوری فرهنگی و فرهنگ‌پذیری دو عامل عمده در تحول فرهنگی به حساب می‌آیند. از آنجا که تحول فرهنگی لازمه پیشرفت و توسعه در تمامی ابعاد آن است باید شرایطی فراهم شود تا این دو عامل، مجال بروز و ظهور پیدا کنند. برای جلوگیری از تأثیرات منفی فرهنگ‌های دیگر باید در تعاملات فرهنگی رویکرد پیش‌دستانه اتخاذ کرد. با توجه به غنای اقتصاد اسلامی و با

شناخت صحیح مؤلفه‌های اقتصاد غنی ایرانی می‌توان علاوه بر حفظ فرهنگ ایرانی - اسلامی خود با خلاقیت و نوآوری، تعامل و تبادل با دیگر کشورهای آسیای جنوب غربی را متحول کرد. این مسأله نه تنها در همکاری و همگرایی منطقه‌ای تأثیرگذار است، بلکه می‌تواند تأثیرات عمیق بر تهدیدهای نرم ناهمتراز و دشمن بگذارد؛ بنابراین، انتخاب رویکرد پیش‌دستانه فرهنگی یکی از ضرورت‌ها است.

۹) مؤلفه‌های انسجام‌بخش فرهنگی

۹-۱) مؤلفه‌های سیاسی انسجام

فرهنگ و زبان معمولاً به کمک یکدیگر شخصیت ملتی را تشکیل می‌دهند، اگرچه هیچ یک به تنهایی عامل مشخص کننده به شمار نمی‌آیند. هارتشورن در این باره می‌گوید: در درون کشور و در هر لحظه‌ای، توازن خاصی میان نیروهایی وجود دارد که نیروهای «مرکزگریز»^۳ و «مرکزگرا»^۴ هستند. نیروهای مرکزگریز، نیروهایی هستند که کار دولت را برای یکپارچه کردن مردم و قلمرو در یک مجموعه منسجم و هماهنگ، مشکل می‌کنند. اختلافات فرهنگی، سیاسی یا اقتصادی میان جمعیت‌ها یا موانع جغرافیایی (در سر راه) تماس میان مناطق مختلف همه می‌توانند در حکم نیروهای مرکزگریز عمل کنند. اگر نیروهای مرکزگریز را بدون نظارت هرگونه سیستم متعادل‌کننده‌ای به حال خود واگذاریم، موجب فروپاشی کشور می‌شوند. در مقابل نیروهای مرکزگرا در جهت عکس عمل کرده و اجزای کشور را به هم نزدیک می‌کنند. وی مهم‌ترین نیروهای مرکزگرا که آن را علت وجودی حکومت می‌نامد، در برگیرنده اعتقادات یا آرمان‌های مهم خاصی می‌داند که می‌تواند بخش اعظم جمعیت یک کشور را با یکدیگر متحد سازد (ریچارد مویر، ۱۳۷۹: ۲۰۰-۱۹۹).

امروز مشارکت سیاسی مردم در جامعه مهم‌ترین مؤلفه حماسه سیاسی و انسجام اجتماعی است. گردش نخبگان، اعتماد و نظم اجتماعی نیز از دیگر عوامل مؤثر در

^۳ -Centrifugal Force.

^۴ -Centripetal Force.

انسجام فرهنگی است. احیای حقوق شهروندی، پایبندی به مقررات، شایسته‌سالاری، آزادی احزاب سیاسی در همه اقشار به خصوص اقلیت‌ها امکانپذیر است و به گردش نخبگان منجر می‌شود. در حوزه سیاسی رعایت نشدن قوانین نوشته یا نانوشته از سوی نخبگان، در صورتی که نمادهای نظم‌دهنده و مدیریتی جامعه نتوانند به طور صحیح و با تکیه بر قوانین جاری مدیریت شکل یابند به جای وفاق تولید شقاق می‌کنند (صالحی امیری، پیشین: ۱۱۹).

۲-۹) مؤلفه‌های اقتصادی انسجام

توزیع مناسب ثروت، درآمدها، تجهیزات مورد نیاز مردم (ضد هجوم روستاییان به شهر)، کاهش و مهار توسعه نامتوازن و نابرابری‌های منطقه‌ای، خصوصی‌سازی و... از مؤلفه‌های اقتصادی انسجام است. طبیعی است که تورم و رکود اقتصادی سهم عمده‌ای در به خطر انداختن انسجام فرهنگی می‌کند (همان، ۱۲۰).

۳-۹) مؤلفه‌های اجتماعی و فرهنگی انسجام

این مؤلفه‌ها به اجمال عبارتند از: آموزش و پرورش تکرگرا، تقویت نهادهای مدنی در راستای احیای مشارکت اجتماعی مردم، احیای حوزه عمومی، احترام به نقش جنسیت در مسایل اجتماعی، مسایل مربوط به سرمایه اجتماعی و وظیفه رسانه ملی.

موانع عمده انسجام فرهنگی عبارتند از: پایین بودن سطح تعمیم ارزش نسبت به مفاهیم کلیدی مانند خود، جهان، انسان و جامعه، خاص‌گرایی و عدم تعمیم امور بالارزش به همه.

در حوزه اجتماعی پایین بودن چگالی روابط اجتماعی به ویژه روابط بین گروهی، عدم وجود واسطه بین گروه‌های حاکم و طبقات دیگر، پایین بودن تعداد گروه‌ها و هویت اجتماعی، پایین بودن میزان و شعاع اعتماد اجتماعی در جامعه از یک سو میان مردم و دولت و از سوی دیگر میان خود مردم از مهم‌ترین موانع انسجام و وفاق هستند (همان، ۱۲۱).

۱۰) تهدیدها و چالش‌های پیش روی انسجام فرهنگی

۱) ترکیب نامتوازن و نامتجانس فرهنگی: استقرار اقلیت‌ها در حاشیه کشور، داشتن ایدئولوژی خودمختاری یا همسایه‌پرستی و مجاورت دنباله‌های فرامرزی ضریب آسیب‌پذیری دولت ملی و سرزمین ایران را بالا برده است.

۲) ساختار توپوگرافیک ایران: داشتن ساختاری غیرمنسجم و گسیخته موجب تقویت خرده فرهنگ‌ها شده است. به همین دلیل می‌تواند عامل انشقاق وحدت و انسجام باشد. میزان وحدت سیاسی و سهولت اداره هر دولت، تا حدی به وضع ناهمواری آن کشور و آثار ناهمواری‌ها بر راه‌های حمل و نقل و ارتباطات بستگی دارد. موانع طبیعی از قبیل رشته کوه‌ها، بیابان‌ها و باتلاق‌ها می‌تواند مانعی جدی برای توسعه شبکه‌های ارتباطی، حتی در کشورهای کوچک فشرده باشد و فواصل کارکردی را در آنجا به طور قابل توجهی افزایش دهد. وجود مراکز بزرگ جمعیت که به وسیله مناطق خالی از سکنه و یا موانع طبیعی از یکدیگر جدا افتاده‌اند، ممکن است باعث بروز اختلاف‌های ناحیه‌ای شود، به ویژه اگر به علت نبودن وضعیت مکمل اقتصادی، کنش متقابل بین آنها به حداقل رسیده باشد (میرحیدر، ۱۳۷۵: ۱۲۸-۱۲۷).

۳) عدم توازن در مشارکت فرهنگی اقلیت‌ها (توزیع نا عادلانه قدرت): بخش‌های پیرامونی سهم کمتری نسبت به بخش‌های مرکزی در ایفای نقش فرهنگی دارند و بخش مرکزی به علت پاره‌ای تمایلات واگرایانه به بخش پیرامونی دیدگاهی توأم با بدبینی دارد. از این رو تعامل فرهنگی بین این دو بخش به خوبی برقرار نمی‌شود. از نظر شاخص‌های هویتی و قومی مانند زبان، گویش، مذهب و... در کشور ایران حدود ۲۲ قوم و گروه‌های قومی و خرده فرهنگ قابل تفکیک هستند (رشید، ۱۳۸۶: ۹۳). از لحاظ کارکرد امنیتی مرز، اشتراک مذهبی، قومی و فرهنگی بین ساکنان دو سوی مرز عموماً تأثیر منفی بر امنیت مرز دارد. البته میزان همگرایی یا واگرایی قومی- فرهنگی این گروه‌های اجتماعی مرزنشین با حکومت مرکزی نقش مهم‌تری در این زمینه دارد. به عبارت دیگر اگر این گروه‌ها نسبت به حکومت مرکزی همگرایی داشته باشند، مسأله تأمین امنیت مرز و توسعه مناطق مرزی با مشکل

کمتری مواجه است. اما هرگاه به دلایل متعدد این گروه‌ها نسبت به حکومت مرکزی واگرایی داشته و نسبت به گروه‌های اجتماعی آن سوی مرز همگرایی داشته باشند، مسأله تأمین امنیت مرز با مشکل جدی مواجه شده است. به ویژه اگر مرزنشینان دو سوی مرز از یک قوم و طایفه بوده و خویشاوندی هم بین آنان وجود داشته باشد، رفت و آمدهای غیر قانونی رواج خواهد داشت، مخصوصاً اگر مرز مشترک در منطقه خشکی و آبادی‌های محل سکونت مرزنشینان در دو سمت مرز یکسان باشد، علایق قوی‌تری در رفت و آمد بین دو طرف و عبور غیر قانونی از مرز به وجود خواهد آورد که تأثیر مستقیمی بر امنیت مرزها خواهد داشت. با توجه به این‌که دنباله‌های قومی و مذهبی اکثر ساکنان مناطق مرزی ایران در آن سوی مرز قرار دارد، در صورت واگرایی این گروه‌ها از حکومت مرکزی و همگرایی با آن سوی مرز مشکلات امنیتی زیادی در مناطق مرزی ایران خواهیم داشت. به عنوان مثال سه کشور ایران و پاکستان و افغانستان در مورد گروه‌های بلوچ ساکن در مناطق مرزی خود با مشکلات متعدد امنیتی روبه‌رو هستند، که از جمله به تردهای گسترده غیر مجاز لحظه‌ای مرزی، قاچاق سازمان‌یافته و اغلب خانوادگی یا طایفه‌ای کالا و مواد مخدر و واگرایی همه‌جانبه از دولت‌های متبوع و همگرایی درون قومی می‌توان اشاره کرد (کریمی‌پور، ۱۳۸۱: ۱۶۸).

۴) بی‌عدالتی جغرافیایی و فضایی: ایران دارای فضای مرکزی پیرامونی، هم در مقیاس فرهنگی و هم منطقه‌ای و محلی است. در سطح فرهنگی بخش مرکزی در مقایسه با بخش پیرامونی از توسعه‌یافتگی بیشتر و درجه دسترسی بالاتر به مزایای توسعه و منابع فرهنگی برخوردار است.

۵) تبعیض و شکاف جنسیتی: به تبعیض جنسی نسبت به زنان و دختران برمی‌گردد. ۶) چهار شاخص بر اساس گزارش مؤسسه اقتصادی جهان در سال ۲۰۰۶ منتشر شد که ایران رتبه ۱۰۸ را از میان ۱۱۵ کشور به خود اختصاص داده است که این شاخص‌ها عبارتند بودند از:

الف) مشارکت و فرصت اقتصادی بر اساس دستمزدها (سطح مشارکت و دسترسی به اشتغال)؛

ب) دسترسی به آموزش و سطوح مختلف آن؛

ج) تصمیم‌گیری در ساختارهای سیاسی؛

د) بهداشت و بقاء، امید به زندگی و نسبت جنسی (کریمی‌پور، ۱۳۸۱: ۱۲۲).

عدم برخورداری زنان از فرصت‌های مساوی با مردان در شرایطی که زنان با تمام نیرو به عرصه‌های مختلف علمی، فرهنگی، هنری، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی روی آورده‌اند جامعه کنونی ما را با شکاف جنسیتی مواجه خواهد کرد.

۷) تعارض فرهنگی بین نسل‌ها: دور شدن نسل‌ها از لحاظ جغرافیایی، عاطفی، فکری و ارزشی، وضعیت جدیدی را ایجاد می‌کند که در اصطلاح گسست نسل‌ها نامیده می‌شود.

۸) از مهم‌ترین عوامل گسست نسل‌ها می‌توان به بلوغ، خودبیگانگی، گسست عاطفی، اشتغال روزافزون، فناوری و ارتباطات، ماهواره، تکرارکردی آموزش و پرورش، فقر فرهنگی و هویتی، فرهنگ‌زدگی، فقدان هویت اجتماعی، نفوذ فرهنگ بیگانه، ناتوانی از همدلی با نسل آینده، ناتوانی ارتباط با نسل آینده و فقدان الزام معنوی و مانند آن اشاره کرد (کریمی‌پور، ۱۳۸۱: ۱۲۵).

۹) نکته جالب اینکه در تحقیقات پیمایش ملی که در سال ۱۳۸۲ انجام گرفته از سه نسل قبل از انقلاب، نسل جنگ و انقلاب و نسل اخیر، میزان وفاداری به اجتماع ملی و افتخار به ایرانی بودن در میان افراد نسل اول (نسل قبل از انقلاب) سه برابر نسل سوم است.

۱۰) همسایگی سایر قوم‌های هم‌زبان: به عنوان مثال در ایران همسایگی با کردها، ترک‌ها، اعراب، ترکمن‌ها، بلوچ‌ها و... عامل شکاف در انسجام فرهنگی شده است. دکتر فضل‌الله نوذری در رساله دکترای خود از این موضوع به عنوان مرزهای تحمیلی، یاد نموده و معتقد است مرزهای تحمیلی خطوط مرزی هستند که بدون توجه به سیمای فرهنگی ناحیه و تنها در اثر سیاست بین‌المللی (اغلب با سیاست‌های استعماری) به وجود آمده‌اند، و در نتیجه ترسیم این خطوط مرزی، مردمی که از یک قوم و نژاد بوده، زبان و فرهنگ مشترک داشته‌اند از یکدیگر جدا

شده‌اند و تحت لوای حکومت‌های جداگانه به سر می‌برند. که معمولاً جدایی افراد یک قوم، موجب اختلاف بین دو کشور همسایه شده است. مرز میان ایران و جمهوری‌های مسلمان‌نشین آسیای مرکزی که مردم هم‌زبان و هم‌کیش را از یکدیگر جدا کرده است یا مرز میان هند و پاکستان در منطقهٔ جامو-کشمیر از این‌گونه مرزها هستند (نوذری، ۱۳۹۱: ۶۱).

۱۱) توسعه ناموزون و نابرابر: جغرافیای طبیعی ایران، شرایط جمعیتی، ساختار برنامه‌ریزی نامتوازن، سیاست‌گذاری‌های غلط و سیر سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، برای برخی از مناطق کشور توسعه اقتصادی و برای شماری دیگر از مناطق عدم توسعه و فقر را به همراه آورده است و توجه به برخی از مناطق و عدم توجه به سایر نقاط از مهم‌ترین عوامل انفکاک وحدت است (صالحی امیری: ۱۲۶). رشد و توسعه سریع اقتصادی باعث تحکیم و تقویت قدرت ملی می‌گردد و زمینه‌های لازم را برای تقویت بنیه دفاعی و توسعهٔ اجتماعی و فرهنگی فراهم می‌سازد و بالعکس کاهش رشد و وجود فقر اقتصادی می‌تواند بر قدرت ملی تأثیر منفی داشته باشد. کشورهای تک محصولی یا کشورهایی که اقتصاد آنها به یک یا چند محصول خاص، به خصوص به مواد خام متکی است، در برابر تهدید یا فشار قدرت‌های بزرگ سلطه‌گر، بسیار آسیب‌پذیر هستند. برخی از عوامل اصلی ناامنی در منطقه جنوب شرق کشور ایران (استان سیستان و بلوچستان) که منطقه را تهدید می‌کند عبارتند از توسعه ناموزون و نابرابر و فقر فرهنگی حاکم بر منطقه و فعالیت‌ها و محرومیت‌های اجتماعی اعمال‌شده توسط سیستم اداری و سیاسی کشور، سوءاستفاده برخی از نخبگان قوم بلوچ در خارج از مرزهای کشور و دامن زدن به اختلافات قومی، وجود شکاف‌های مذهبی و سرمایه‌گذاری و تبلیغات سوء از طریق برخی کشورها در این منطقه (نوذری: ۲۳۳).

۱۲) توزیع ناعادلانه ثروت: تری تریف و دیگران، در کتاب «مطالعات امنیت نوین»، معتقد است امروزه بسیاری از کشورهای توسعه‌نیافته و یا در حال توسعه، فاقد وحدت و انسجام داخلی هستند و اجماع و وفاق سیاسی و اجتماعی داخلی آنها شکننده است. بنابراین نیروها یا فشارهای خارجی می‌توانند آثار داخلی نامطلوبی را

در پی داشته باشند؛ چراکه آثار داخلی گوناگون آنها اغلب باعث گسترش نابرابری در توزیع منابع می‌شود، به طوری که بخش زیادی از مردم از نظر اقتصادی به حاشیه رانده می‌شوند. این امر باعث افزایش نارضایتی سیاسی و زیر سؤال رفتن مشروعیت دولت حتی به شکل چالش‌های خشونت‌آمیز می‌گردد. ضعف اقتصادی بسیاری از این کشورها، مشروعیت سیاسی آنها را از بین می‌برد و ممکن است حیات آنها را به عنوان واحدهای سیاسی به خطر اندازد. این موضوع در شرایط کنونی و عصر جهانی شدن بازار تجارت آزاد در نظام بین‌الملل حائز اهمیت است (تریف، ۱۳۸۳: ۲۸۷).

۱۳) از سوی دیگر ضعف در تولید و توزیع کالاهای اساسی جامعه، عدم رفع نیازهای اساسی مردم را به دنبال دارد. دکتر بهروز هادی زنوز در کتاب «مسایل اساسی اقتصاد ایران و علل و راهکارهای آن»، ریشه مسایل اساسی در اقتصاد ایران را به شرح زیر می‌شمارند که دو مورد آن (مورد ۱ و ۳) تخصیص نادرست منابع و تقدم سیاست توزیع بر رشد است (هادی زنوز: ۵۷):

- تخصیص نادرست منابع؛
- درک نادرست از جهانی شدن؛
- تقدم سیاست توزیع بر رشد؛
- سیاست‌های مالی دولت و ضعف بودجه‌بندی؛
- تضعیف نظام بازار و گسترش دخالت دولت؛
- رانت‌جویی در ساختار دولت.

وی در کتاب دیگرش با عنوان «فقر و نابرابری در ایران پس از انقلاب» توزیع نابرابر را حتی یکی از علل ریشه‌های فقر در ایران و عامل اصلی شکست سیاست‌های مقابله با فقر و نابرابری پس از انقلاب می‌داند. وی می‌گوید: نظام جمهوری اسلامی ایران از همان اوایل پیروزی انقلاب، مبارزه با فقر و نابرابری را به عنوان یک هدف مقدس در دستور کار خود قرار داد. در واقع یکی از دلایل شکل‌گیری انقلاب مبارزه با همین نابرابری و بی‌عدالتی‌ها در سطح جامعه بود و این دو

معضل (فقر و نابرابری) جزو شعارهای محوری رهبر کبیر انقلاب بود که دائماً موضوع مستضعفین و ضرورت توجه به اقشار کم‌درآمد و آسیب‌پذیر را تأکید می‌نمودند. نظام اسلامی برای تحقق این هدف مقدس دو راهبرد اصلی را اتخاذ نمود:

اول) گسترش عدالت اجتماعی: این راهبرد بزرگ با اجرای برنامه‌های گسترش آموزش و بهداشت عمومی، گسترش بیمه‌های اجتماعی، ایجاد و حمایت از انواع تعاونی‌ها، تحت پوشش قرار دادن گروه‌های آسیب‌پذیر، تأمین کالاهای اساسی یارانه‌ای و توسعه روستایی و کشاورزی توسط دولتمردان در دوره‌های مختلف به خوبی دنبال گردیده و باید گفت توفیقات نظام در این زمینه مثال‌زدنی و در سطح انقلاب‌های دنیا بی‌نظیر است و کارهای بزرگی در سطح مناطق محروم و برای افزایش رفاه اجتماعی و عدالت در بین طبقات آسیب‌پذیر انجام شده است. کارنامه این اقدامات در صورت مقایسه با دوران پیش از انقلاب واقعاً آمار و ارقام باورنکردنی را می‌نمایاند که می‌توان گفت به هیچ وجه قابل مقایسه نیست. نتایج موفقیت‌آمیز این راهبرد را می‌توان به طور کلی افزایش سطح سواد، افزایش امید به زندگی و کاهش فقر مطلق دانست و به جرأت می‌توان اظهار نمود که راهبرد اتخاذشده جهت گسترش عدالت اجتماعی تا حدود زیادی در زمینه دستیابی به هدف خود (مبارزه با فقر و نابرابری) موفق عمل نموده است

دوم) مقابله با اقتصاد سرمایه‌داری (اتخاذ سیاست‌های رشد): اگرچه انقلاب در راهبرد نخست موفق عمل کرده است، اما سیاست‌های رشد اقتصادی که در حقیقت برای مبارزه با اقتصاد سرمایه‌داری اتخاذ شد موفق نبوده و این ناکامی‌ها موجب کم‌رنگ شدن موفقیت‌های کسب‌شده در راهبرد نخست، در زمینه عدالت اجتماعی گردیدند. برای تشریح چگونگی عملکرد نظام و سیاست‌های اتخاذشده و نتایج حاصله از این سیاست‌ها، لازم است که در دو مقطع زمانی مجزا به بررسی مشکلات اجرایی پیش روی راهبرد رشد اقتصادی بپردازیم:

الف) دوره جنگ:

در این دوره مشکلات اقتصادی موجود در قالب سه گروه عمده قابل بررسی است:

۱) مشکلات ناشی از انقلاب: جنگ تحمیلی عراق علیه نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران، در مدت زمان کوتاهی پس از پیروزی انقلاب آغاز گردید. این جنگ به تحریک استکبار جهانی و در واقع برای نابودی نظامی که داعیه استقلال از دو ابرقدرت را داشت به نظام نوپای ایران تحمیل شد. انقلاب اسلامی و نظام نوپا هنوز با برخی از مشکلاتی که ناشی از انقلاب و در واقع مرتبط با مسایل پیش از انقلاب بود دست به گریبان بود. این مشکلات را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

- فرار سرمایه‌داران؛
- گسترش شرکت‌های دولتی (مسئولیت بسیاری از شرکت‌های متعلق به سرمایه‌داران فراری و دربار سابق به عهده دولت واگذار شد)؛
- تشکیل طبقه جدیدی از بوروکرات‌ها؛
- افزایش دخالت اجباری دولت در اقتصاد؛
- گسترش رانت‌جویی در بخش بازرگانی (در بخش‌های بازرگانی به علت محدودیت‌های ناشی از انقلاب رانت‌هایی به وجود آمد مانند امتیاز ثبت سفارش کالا که امتیازی بود برای عده‌ای خاص که توانسته بودند با برخی از مسئولان ارتباط برقرار نمایند).

۲) مشکلات ناشی از تحریم‌ها: علاوه بر مشکلات ناشی از انقلاب، به دلیل تغییر ماهیت سیاسی نظام و چرخش کامل از سیاست‌های دنباله‌روی دو ابرقدرت به ویژه آمریکای جنایتکار و در پی بروز حوادثی همچون اشغال لانه جاسوسی، غرب به سرکردگی آمریکا اقدام به اعمال تحریم‌هایی علیه نظام و کشور نمود که نه تنها در دوران جنگ بلکه پس از جنگ و تا کنون نیز ادامه یافته است. این تحریم‌ها اگرچه با هوشیاری مسئولان نظام به‌ویژه امام راحل (ره) و تحمل مردم خوب ایران به خوبی مدیریت شد، اما هزینه‌های خود را نیز در پی داشت و موجب افزایش سرسام‌آور هزینه‌ها به‌ویژه در بخش دفاع شد. برخی از این مشکلات را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

- عدم دسترسی به بازارهای مالی جهانی؛
 - اخلال در جذب سرمایه‌گذاری خارجی؛
 - دشواری دسترسی به بازارهای جهانی.
- ۳) شرایط ناشی از جنگ: دفاع مقدس در برابر عراق که حمایت جهان غرب و شرق و ایادی وابسته آنها را در منطقه داشت، به عنوان یکی از افتخارات تاریخی، ملی و مذهبی ملت مسلمان و قهرمان ایران بوده که موجب عزت و افتخار و غرور ملی ایرانیان گردیده و در تاریخ این کشور ثبت شده است. به رغم دستاوردهای بزرگ سیاسی، فرهنگی و اجتماعی و تحکیم هرچه بیشتر یکپارچگی میان مردم جامعه ایران، آثار و پیامدهای زیان‌باری را هم به دنبال داشته است. تخریب زیرساخت‌ها و سرمایه‌های ملی، روانه شدن منابع زیاد به سمت بخش دفاع، تحمیل تلفات انسانی و ایجاد صدها هزار آواره جنگی از جمله آثار منفی جنگ محسوب می‌شود. این آثار موجب تحمیل هزینه‌های اقتصادی مربوطه شده و در مجموع روند تولید و رشد اقتصادی را منفی نمود.
- در مجموع این سه گروه عوامل در دوران جنگ را می‌توان به عنوان بخشی از عوامل کندی در رشد اقتصاد کشور دانست.

(ب) دوران پس از جنگ:

در دوران پس از جنگ، که در واقع دوران بازسازی و عمران و جبران خرابی‌های ناشی از جنگ به شمار می‌رود، مشکلات متعددی بروز نمود، که روند نزولی رشد اقتصادی را (که از دوران جنگ آغاز گردیده بود) تسریع بخشید. اهم این مشکلات عبارتند از:

- اجرای ناقص سیاست‌های تعدیل اقتصادی: ده مورد که در بسته سیاست‌های تعدیل اقتصادی پیش‌بینی شده بود عبارتند از: انضباط مالی دولت (کاهش کسری بودجه)؛ هدف‌مندی یارانه‌ها؛ اصلاح نظام مالیاتی؛ آزادسازی مالی؛ رقابتی کردن نرخ ارز؛ آزادسازی تجاری؛ مقررات‌زدایی؛ (Deregulation) آزادسازی‌سازی

سرمایه‌گذاری خارجی؛ (Foreign Direct Investment = FDI) تضمین حقوق مالکیت؛ خصوصی‌سازی.

- سیاست اولویت توزیع بر رشد: به این معنا که پیش از آن‌که رشد ناشی از تولید صورت گرفته باشد به افراد پرداخت صورت گیرد.

- توزیع غیر هدف‌مند یارانه‌ها: خصوصی‌سازی ناقص؛ بحران بدهی‌های خارجی؛ گسترش رانت و فساد اداری؛ گسترش بودجه‌های عمومی؛ افزایش تعداد پروژه‌های نیمه تمام؛ تورم شدید؛ رشد عرصه نیروی کار با نرخ بالای بیکاری. بروز مشکلات فوق موجب نامناسب شدن فضای کسب و کار، و کاهش بهره‌وری گردید.

در نهایت، در این مقطع زمانی (دوران پس از جنگ) نیز در اثر بروز نتایج ناشی از مشکلات یادشده، کندی رشد اقتصادی به وجود آمد که بر کندی رشد اقتصادی ناشی از دوران جنگ افزوده شد (هادی زنوز: ۲۰-۵۷).

کسر منزلت و ناکامی اجتماعی: اگر نفوذ بخش مرکزی در کانون‌های قدرت به توزیع نابرابر شاخص‌های توسعه و رفاه اجتماعی در پهنه سرزمین منجر شود احساس عقب‌ماندگی در اقوام پیرامونی زمینه را برای نوعی واگرایی فراهم می‌آورد. در این باره لیپست معتقد است که انسان‌ها پس از برآورده شدن نیازهای اولیه به دنبال رفع نیازهای ثانویه و دستیابی به سطوح بالاتر از قدرت و منزلت و حیثیت هستند که ناکامی در این موارد خود عامل انسجام‌زدا و انشقاق فرهنگی است. مسأله احساس محرومیت نسبی اهمیت بسیار زیادی در حفظ و انسجام دارد. به عنوان مثال در هنگام رخداد بلایای طبیعی مانند سیل و زلزله، اقلیت‌های قومی (در سیستان) از اعتماد پایینی نسبت به دولت مرکزی برخوردارند و احساس انزوا و محرومیت و بی‌اعتنایی از جانب مرکز دارند. در صورتی که با مطالعه تاریخ بلوچستان این مسأله روشن است که مردم وفادارترین و ریشه‌دارترین اقوام ایرانی هستند.

(۱۴) ضعف در جامعه‌پذیری: اعتماد تعمیم‌یافته مرزهای خانوادگی، همسایگی، محلی و قومی را در می‌نوردد و در سطح ملی گسترش می‌دهد. اعتماد از الزامات

انسجام است و لازمه همکاری و مشارکت میلیون‌ها شهروند است. توزیع مسئولیت‌ها بر اساس توانمندی‌ها و اعتماد به همه اقوام و مذاهب ساکن در کشور باعث شکل‌گیری اعتماد بنیادی، درون شخصی و عام می‌شود. اعتماد از الزامات انسجام است و اگر کارها را خودمان انجام دهیم بسیاری از کارها انجام نخواهد شد و اما با تقسیم مسئولیت‌ها و وظایف بر اساس توانمندی‌های افراد می‌توانیم همه امور را به خوبی پیش ببریم و اعتماد دولت به همه قومیت‌ها و مذاهب ساکن در کشور احساس اعتماد متقابل قومیت‌ها و مذاهب مختلف را نسبت به حاکمیت موجب می‌شود (همان: ۱۳۰).

۱۵) کژکاری آموزشی و پرورش: کتاب‌های درسی بازنمای سیاست‌های فرهنگی، دینی، سیاسی، اجتماعی، جامعوی و جامعتی است. در جوامعی که تعاون و همبستگی اجباری از سوی کتاب‌های درسی القا می‌شود و بدون توجه به تنوعات و تکثرات فرهنگی باورهای قومی، بومی، گروهی و فردی بر همگان اعم از زن و مرد تحمیل می‌شود و حتی تفاوت‌های جنسیتی، سنی و شغلی نادیده گرفته می‌شود نتیجه قابل قبولی به دست نمی‌آید (همان: ۱۳۳).

۱۶) کژکاری صدا و سیما: بازنمایی اقوام و اقلیت‌ها و تنوعات فرهنگی از رسالت‌های ذاتی هر رسانه جمعی است. سرباز زدن از گفتمان فرهنگی، بیان نکردن آداب و رسوم اقوام ایرانی، تکیه بر لهجه‌ای خاص و مضحک دانستن سایر گویش‌ها و لهجه‌های فارسی، آگهی‌های تبلیغاتی مورد دار و خاص، و چاپ کاریکاتورهای جنجالی، باعث گوشه‌نشینی و سرانجام ماهواره‌گرایی اخیر می‌شود.

۱۱) فرصت‌های و مؤلفه‌های انسجام بخش فرهنگی

۱) ضرورت حفظ و اشاعه فرهنگ اسلامی به عنوان وحدت کلمه: فرهنگ ملی و اسلامی ایران با قدمت زیاد دارای قابلیت‌ها و مؤلفه‌های تأثیرگذار بسیاری است که اگر به خوبی مورد بهره‌برداری و مدیریت صحیح قرار گیرد، علاوه بر غنا بخشی به سطح ملی می‌تواند همچون گذشته در سطح بین‌الملل به عنوان یکی از فرهنگ‌های برتر مطرح شود. ولی اگر به شکل مطلوب مدیریت نشود، می‌تواند مشکل‌ساز باشد.

در این زمینه امام خمینی (ره) می‌فرمایند:

«این اعجاز برای همین وحدت کلمه و اخوت بود؛ این اخوت و برادری که در ایران پیدا شد و این تحول عظیم پیدا شد و همه قشرها را با هم منسجم کرد، برادران اهل سنت را با اهل تشیع، تشیع را با اهل تسنن، دانشگاهی را با فیضیه‌ای و ترک و عرب و فارس، همه اینها در ایران هست، همه با هم ملاحظه بفرمایید که همین وحدت در یک جمعیت محدود و در یک کشور محدود با ابرقدرت‌ها چه کرده است. بی‌خود نیست که همه رسانه‌های گروهی تمام کشورها تقریباً، کشورهای بزرگ مسلماً و بعضی کشورهای دیگر، همشان را صرف این می‌کنند که ایران را در نظر مسلمان‌ها بد جلوه بدهند، جمهوری اسلامی را بد جلوه بدهند. سرتاسر دنیا را تبلیغات بر ضد ایران فرا گرفته است. چه شده است که ایران این قدر مورد تهاجم تبلیغی واقع شده است و تهاجم‌های دیگر؟» (امام خمینی (ره)، صحیفه نور، ج ۱۵: ۴۷۳)

این نیست الا این که در ایران این معنی اخوت تا اندازه بسیار زیادی تحقق پیدا کرده است و آنها دیدند که با این وحدت در ایران پیدا شده است، این انسجامی که در ایران پیدا شده است و پرتوش دارد در سایر بلاد مسلمین هم می‌رود، این یک خطر بزرگی است که تمام منافع ابرقدرت‌ها را منهدم می‌کند و از بین می‌برد. اگر این خوف را نداشتند که ایران سرایت می‌کند این اخوت شبه سایر کشورها علی‌حده، بودند و ایران علی‌حده بود و برادری بین ایران و دیگران تحقق پیدا نمی‌کرد شاید این قدر حمله نمی‌کردند به ما. این حمله همه‌جانبه تبلیغاتی و غیرتبلیغاتی برای این است که این انسجام کوچک را دیده‌اند که دست آنها را از اینجا کوتاه کرده است. اگر این انسجام پیدا بشود و ان‌شاءالله، پیدا می‌شود، اگر این انسجام پیدا بشود دست ابرقدرت‌ها از همه ذخایر مسلمین کوتاه می‌شود و بلکه دست ابرقدرت‌ها از تمام مستضعفین جهان کوتاه می‌شود» (همان).

۲) معماری و هنر ایرانی: علاوه بر معماری و هنر ایرانی، تولیدات فرهنگی زیادی در سال‌های اخیر به دلیل پویایی و غنای فرهنگ اسلامی ایرانی شکل گرفته است و به تدریج نه تنها خلأهای موجود در کشور را پر کرده، بلکه توانسته است تا حدود

زیادی پاسخگوی نیازهای جوامع اسلامی باشد. ناگفته نماند تولیدات فرهنگی منحصر به حوزه‌های پیشرفته صنعت و الکترونیک نیست، بلکه در عرصه‌های مختلف هنر اعم از تجسمی و نمایشی (مانند سینما، تئاتر، تلویزیون، نقاشی، مجسمه‌سازی و...)، ادبیات (برای کودکان و نوجوانان و بزرگسالان)، معماری و موسیقی و... و برنامه‌های تلویزیونی گسترش یافته است (کاظمی، ۱۳۸۰: ۲۷۱).

فرهنگ و هنر ایرانی، و آثار و آبنیه‌های به جا مانده به عنوان میراث کهن و معنوی نژاد ایرانی از دیگر مؤلفه‌های فرهنگ و تمدن ایران زمین است که با شناسایی صحیح و استفاده مطلوب در الگوسازی می‌تواند ایران را در حوزه تمدنی برای قدرت‌سازی در افق چشم‌انداز ۱۴۰۴ به عنوان قدرت برتر منطقه مطرح کند.

۳) ریشه تاریخی: رامسی مویر انگلیسی در رابطه با وحدت می‌نویسد: «بزرگ‌ترین عامل وحدت، داشتن تاریخ مشترک و ایامی است که در زبان شعر و داستان با ذکر نام‌های بزرگان سرزمین اجدادی از مشترکات، مظلومیت‌ها، بدبختی‌ها و سعادت‌های ملت یاد می‌شود». به همین دلیل است وقتی انسان پا در تخت جمشید می‌گذارد ناخودآگاه به تمدن خود به عنوان یک ایرانی از ابتدا خداپرست و صاحب اندیشه پاک و گفتار و رفتار حق افتخار می‌کند. و هرگاه به سوختگی آن می‌نگرد به انزوای طلبی، خشونت‌گرایی، بی‌هویتی فرهنگی و بربریت اقوام تحت نفوذ اسکندر می‌رسد (کاظمی، ۱۳۸۰: ۱۳۴).

۴) مشارکت و فرصت یکسان همه اقوام ایرانی در ابراز آیین دینی و مذهبی در تحکیم هویت فرهنگی: به طور کلی در حال حاضر یکی از مؤثرترین عوامل منسجم‌کننده ساختار ترکیبی ملت، مشارکت متوازن اقوام و اجزای ملت (چه در ترکیب اجتماعی و چه در ترکیب فضایی آن) در سرنوشت و امور ملی کشور است. حضور گروه‌ها و اقوام مختلف به نسبت سهمی که در جمعیت کل کشور دارند، نیز در پایتخت ملی و تصرف پایگاه‌ها و مسئولیت‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، نظامی و امنیتی جامعه، همچنین بهره‌مندی متناسب با سهم هر یک از منابع مشاع و مشترک ملی، نظیر بودجه عمومی، نقشی مثبت در توسعه فضایی جمعیت، اعتماد، همبستگی و همدلی ملی دارد.

ولی باید اذعان کرد که در جامعه امروز ایران الگوی متوازن مشارکت مشاهده نمی‌شود و دیدگاه دولت و بخش مرکزی ملت، نسبت به بخش حاشیه به دلیل برخی رفتارهای واگرایانه این بخش، توأم با بدبینی و سوءتفاهم است. بر همین اساس تعامل ملی بین بخش مرکزی و پیرامونی، به ویژه در مناطق اقلیت‌نشین نامتجانس‌تر، به خوبی برقرار نمی‌شود. بخش پیرامونی به جز برخی مناطق آذری‌نشین، سهم چندانی در امور ملی ندارد. این اقلیت‌ها به ویژه بلوچ‌ها، ترکمن‌ها، عرب‌ها و کردها در پایتخت ملی نیز بسیار کم حضور دارند و در مقابل چندان احساس تعلق به بخش مرکزی و پایتخت نمی‌کنند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۱۸۵).

۵) آرمان سیاسی مشترک: با توجه به پیشینه تاریخی ایران و انسجام فرهنگی و قومی آن و با عنایت به ویژگی‌های جغرافیایی و موقعیت این سرزمین، اندیشه سیاسی ناسیونالیسم و ملی‌گرایی از ابتدای تاریخ و در دوره‌های مختلف در میان ملت وجود داشته است. به علاوه شاخصه‌های جغرافیایی و پیشینه تاریخی، دین و مذهب از عوامل پایدار انسجام‌بخش و وحدت‌آفرین در ایجاد و احیای آرمان سیاسی در میان ملت ایران به حساب می‌آید؛ بنابراین کشور ایران با سابقه تمدنی کهن خود می‌تواند در برگیرنده دو نماد اصلی ملی و دینی باشد (نوذری: ۱۹۶).

۶) نمادهای فرهنگی و آداب و رسوم مشترک: در نمادهای ملی مشترک، محورهای همچون آیین‌ها و سنن باستانی، اسطوره‌ها، زبان و ادبیات فارسی و داستان‌های دلاوری، عناصر پایدار و خلیات پسندیده ملی مطرح بوده و در نمادهای مذهبی، تشیع به همراه مبارزات آن در کنار اصل خدامحوری و روحیه شهادت‌طلبی، ظلم‌ستیزی و ایثار، سرلوحه مبارزات اسلامی این سرزمین بوده و هست. همچنین در انتظار یک منجی بودن نیز از دیگر نمادهای مذهبی است. این امر جلوه‌هایی از استقامت و پایداری را که مد نظر افکار عمومی می‌باشد، در یک رویکرد ارزشی - فرهنگی مطرح می‌سازد (همان).

الف) خط و زبان مشترک فارسی: مقام معظم رهبری در ۸۰/۱۱/۱۷ در این خصوص می‌فرماید: «من معتقدم یکی از کانال‌های کاملاً مطمئن فرهنگی ما، زبان فارسی است که باید بتوانیم آن را تأمین و پشتیبانی کنیم». زبان فارسی و شخصی‌هایی چون

حافظ، فردوسی، مولوی، سعدی، ابوعلی سینا، عمر خیام، ابونصر فارابی، ابوریحان بیرونی، امام محمد غزالی، خواجه نصیرالدین طوسی، زکریای رازی و... نمادهایی از فرهنگ و تمدن ایرانی هستند که میان مشاهیر و اندیشمندان سایر کشورها از احترام و توجه خاص برخوردارند».

ب) دستیابی به اهداف و آرمان‌های مشترک: یکی از موضوعات اساسی که همواره در حوزه انقلاب‌ها مورد مطالعه قرار می‌گیرد مربوط به کارآمدی آنها در دستیابی به اهداف و آرمان‌هایشان است که به مسائل پس از پیروزی انقلاب و دستاوردها و نتایج آن می‌پردازد. این پرسش حساس‌ترین و کاربردی‌ترین مسأله‌ای است که به طور وسیع و عمیق در عرصه جامعه و در بین دولت و ملت، موافقان و مخالفان در داخل و خارج مطرح می‌شود.

بی‌گمان چنین بحثی در مورد انقلاب اسلامی - به خصوص با توجه به ماهیت ایدئولوژیک آن - هم موضوعیت دارد و حتی ضرورت، و اینک با گذشت بیش از ربع قرن از استقرار نظام جمهوری اسلامی - که اولین و مهم‌ترین ثمره انقلاب اسلامی و تداوم فرایند آن تلقی می‌شود - این پرسش برای همگان مطرح است: انقلاب اسلامی که دولت سراپا ظلم، ستم و تبعیض شاهنشاهی را برانداخت و جمهوری اسلامی را با هدف گسترش عدالت، معنویت و تأمین سعادت مادی و معنوی آحاد جامعه مستقر نمود، آیا در عمل توانسته است به اهداف خود دست یابد؟ به خصوص نسل جوان جامعه می‌پرسند: انقلاب اسلامی چه آثار و دستاوردهای مثبتی برای ایران داشته و چه تحولاتی در کشور به وجود آورده است؟ این نسل که خود شخصاً نظام پیشین را تجربه نکرده و شاید به صورت دقیق نداند که چرا نسل قبل از آنها انقلاب کرده، به صورت طبیعی وضعیت موجود نظام را با انتظارات، توقعات و آرمان‌های خود یا وضعیت مادی زندگی غرب و الگوهای وارداتی می‌سنجد و در این میان، آثار و نتایج مادی و اقتصادی انقلاب بیش از سایر دستاوردها مورد توجه او قرار می‌گیرند. از این رو، تبیین دقیق دستاوردهای انقلاب

اسلامی و میزان کارآمدی و موفقیت آن نقش مهمی در تحکیم پایه‌های مردمی نظام و حفظ و تداوم آن دارد (marifat.nashriyat.ir/node/۲۰۱۲).

ج) ریشه‌کنی بی‌سوادی: طی دهه اخیر، مرکز فرهنگی سازمان ملل (یونسکو) چندین بار ایران را به عنوان یکی از موفق‌ترین کشورهای جهان در مبارزه با بی‌سوادی معرفی کرده است. دکتر زنوز نیز در کتاب «ریشه‌های فقر و نابرابری در ایران پس از انقلاب» می‌گوید: «نظام جمهوری اسلامی ایران از همان اوایل پیروزی انقلاب، مبارزه با فقر و بی‌سوادی و نابرابری را به عنوان یک هدف مقدس در دستور کار خود قرار داد. از نتایج موفقیت‌آمیز این راهبرد را می‌توان به طور کلی افزایش سطح سواد دانست و به جرأت می‌توان اظهار نمود که راهبرد اتخاذشده جهت گسترش عدالت اجتماعی تا حدود زیادی در زمینه دستیابی به هدف خود (مبارزه با فقر و بی‌سوادی و نابرابری) موفق عمل نموده است».

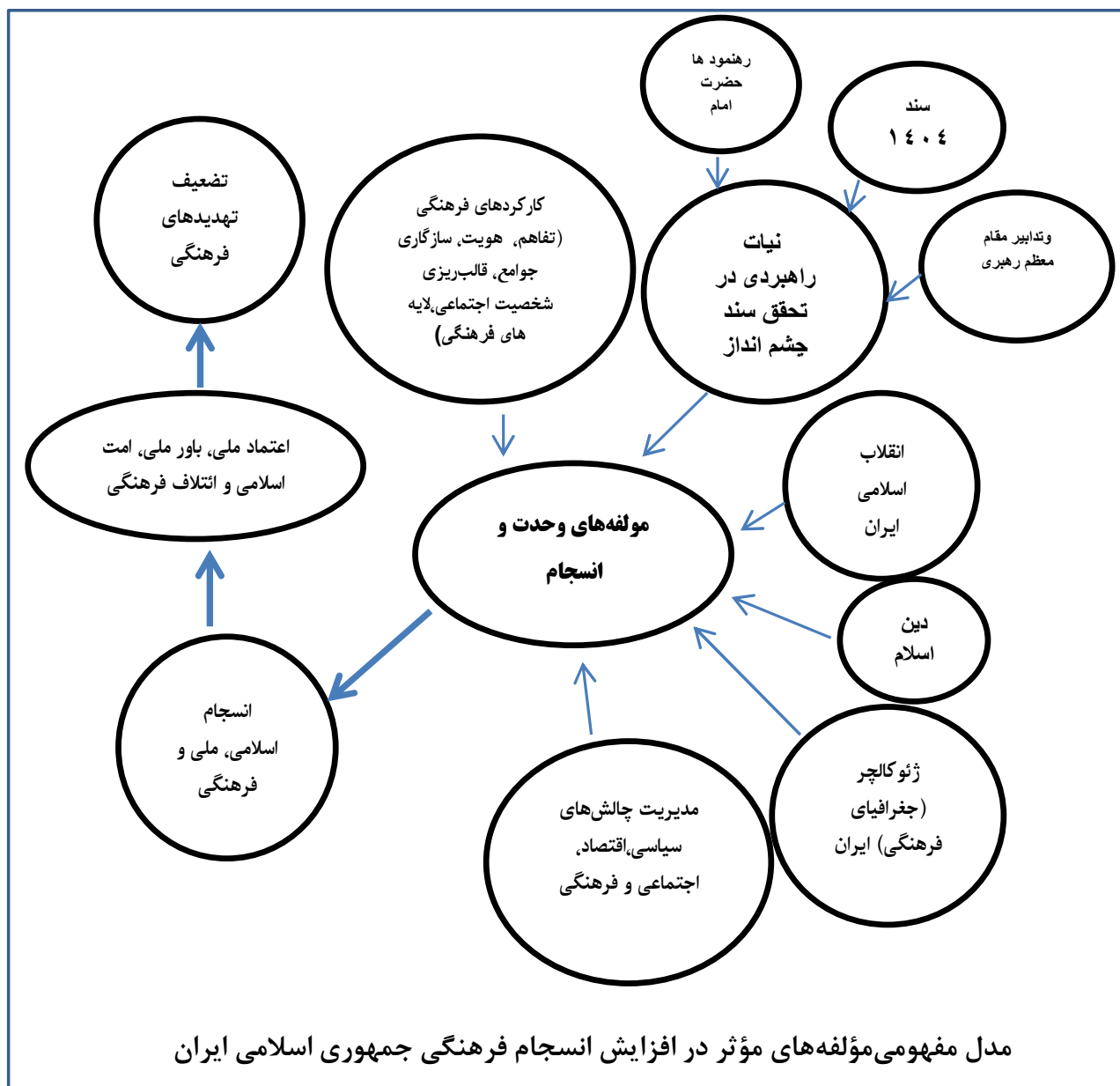
د) مشروعیت: ساخت دولت قوی به مجموعه‌ای از مؤلفه‌ها نیازمند است که عمده‌ترین آنها مشارکت سیاسی، توسعه اقتصادی و وفاق اجتماعی است که این مؤلفه‌ها در سه اصل کلی «مشروعیت»، «ظرفیت سیاسی در مدیریت و مواجهه با موضوعات گوناگون» و در نهایت «وحدت ملی» تبلور دارند. در این زمینه انقلاب اسلامی ایران با اعطای خودباوری فرهنگی به ملت‌های مسلمان و بهره‌گیری از فناوری‌های نوین ارتباطاتی برای انتقال پیام نواندیشی دینی در جهان اسلام توانست رویکرد تمدنی خود را به منصفه ظهور رساند. از رهگذر این مؤلفه‌ها احیای ارزش‌هایی همچون عدالت‌محوری و عدالت‌گستری، توسعه و تعالی همه‌جانبه و درون‌زا، توسعه عدالت‌محور، کرامت انسانی و آزادی‌های مشروع، صلح‌طلبی، عزت نفس، استقلال‌گرایی، توسعه همکاری‌های فراملی و شبکه‌های غیردولتی را گسترش بخشیده است. گفتنی است قدرت نرم سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی موجب جلب و جذب شهروندان برای ایجاد ائتلاف‌های بین‌ملتی شده است (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۳/۰۲/۲۳).

ه) کارآمدی انقلاب اسلامی: حسن ختام بحث گفتاری از مقام معظم رهبری است: «... بنده اعتقاد این است که نظام اسلامی از همه دولت‌هایی که در دوران استعمار و دوران نزدیک به استعمار در کشور ما وجود داشته، قوی‌تر عمل کرده است. بدون تردید، نظام جمهوری اسلامی در همه بخش‌ها قوی عمل کرده است. عناصر مؤمن و کارآمد در نظام وجود داشته‌اند؛ پشتوانه مردمی هم به آنها کمک کرده است. در بخش‌هایی ما با قدرت وارد میدان شده‌ایم که فکرش را نمی‌توانستیم بکنیم. در همه بخش‌ها این طور است. الآن جای توضیح و بیان آمار نیست. البته اقتضای این دوره از نظام جمهوری اسلامی، اقتضای کار بیشتر، انقلابی‌تر، مؤمنانه‌تر و همه امکانات را بیش از این به میدان آوردن است؛ این را قبول داریم. البته کم کاری وجود دارد، اما ناکارآمدی وجود ندارد. بین اینها باید تفکیک قایل شد. ناکارآمدی وجود ندارد؛ نظام اسلامی کارایی دارد. یک نشانه کارایی نظام، وجود شماسست. جوان دانشجوی مؤمن و معتقد به نظام می‌تواند حرف و انگیزه خودش را قوی در فضای جامعه مطرح کند. حرف شما فردا در تمام فضای جامعه منتشر می‌شود. این نکته خیلی مهمی است. این خودش کارآمدی این نظام است. کارآمدی نظام غیر از کارآمدی این دستگاه یا آن دستگاه است. نظام، نظام کارآمدی است. البته کارآمدی نظام، مجموعه عملکرد مثبت و منفی‌ای است که دستگاه‌های نظام دارند. اما این برآیند مثبت است» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۳/۰۸/۱۰).

۱۲) مدل مفهومی شاخص‌های مؤثر در افزایش انسجام فرهنگی

مؤلفه‌های وحدت و انسجام‌بخش فرهنگی، که برگرفته از نیات راهبردی حضرت امام خمینی(ره) و امام خامنه‌ای و سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران، کارکردهای فرهنگی، انقلاب اسلامی و دین اسلام، ارزش‌ها و هویت انقلابی و اسلامی، ژئوکالچر (جغرافیای فرهنگی) ایران و مدیریت چالش‌های سیاسی، اقتصادی و.. می‌تواند باعث وحدت و انسجام فرهنگی شود. همچنین از طریق هماهنگی و هم‌افزایی سایر مؤلفه‌ها به منظور تضعیف تهدیدهای فرهنگی دشمن و

با ایجاد حس باور ملی می‌تواند باعث شکل‌گیری مفهوم امت اسلامی و ائتلاف فرهنگی گردد.



۱۳ نتیجه‌گیری

اصطلاح انسجام در کنار دولت و ملت مفهوم دارد و با پیوند هویت‌های چندگانه کشور انسجام معنی پیدا می‌کند؛ بنابراین تمرکز بر اشتراکات ملت باعث وحدت

ملی و استقرار انسجام فرهنگی می‌شود و از سوی دیگر میزان همبستگی و انسجام فرهنگی، شاخص مهمی در ارزیابی قدرت ملی به شمار می‌رود که می‌تواند تهدیدهای فرهنگی همچون تنوع قومی را کم‌رنگ نماید و نه تنها باید توسعه را بر مشترکات فرهنگی چون دین اسلام، تاریخ، زبان و خط فارسی و وحدت ملی قرار داد بلکه به تنوع فرهنگی، قومی و استقرار یکسانی فرهنگ و همگونی توجه کرد تا درازمدت همچون ترکیه، اندونزی و یوگوسلاوی سابق نشویم.

در این مقاله با نگاه به قانون اساسی، سند چشم‌انداز و اسناد بالادستی و رهنمودهای حضرت امام خمینی(ره) و مقام معظم رهبری مؤلفه‌های انسجام فرهنگی و فرصت‌ها و تهدیدهای آن استخراج شد. حال ایران اسلامی با در اختیار داشتن پشتوانه عظیم مردمی و بسیج همانند گذشته باید ابتکار عمل لازم را در دست گرفته و تهدیدهای موجود را به فرصت تبدیل کند و از فرصت برای تقویت انسجام فرهنگی نهایت بهره را ببرد. بدین منظور باید ضمن تقویت نقاط قوت فرهنگی، نقاط ضعف و تهدیدها را با بهره‌گیری از الگوی انسجام کاهش دهد و یا خنثی نماید و این مهم نیازمند تحول در همه زمینه‌های انسجام فرهنگی است.

در این زمینه امام خمینی(ره) می‌فرمایند: «این اعجاز برای همین وحدت کلمه و اخوت بود؛ این اخوت و برادری که در ایران پیدا شد و این تحول عظیم پیدا شد و همه قشرها را با هم منسجم کرد، برادران اهل سنت را با اهل تشیع، تشیع را با اهل تسنن، دانشگاهی را با فیضیه‌ای و ترک و عرب و فارس، همه اینها در ایران هست...».

بر این اساس جمهوری اسلامی ایران نیازمند آن است تا ساختار فرهنگی خود را تقویت و تغییر دهد. فرهنگ غنی اسلامی در ایران که دارای دو بُعد اسلامی و ایرانی است می‌تواند از بعد اسلامی، هم‌ام‌القرا و کانون انقلابی و اسلامی باشد و هم مولد الگوی فرهنگ غنی ایرانی.

ایجاد وحدت فرهنگی بین خرده فرهنگ‌ها، افزایش مشارکت این گروه، کاهش فاصله موجود بین گروه‌بندی موجود، پذیرش اعتراض گروه‌های محروم و رفع هرگونه فاصله طبقاتی اعم از توزیع عادلانه امکانات تا توزیع درآمد، درونی کردن فرهنگ، افزایش وفاق اجتماعی و سیاسی، تمرکززدایی در تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی امور اقوام، پذیرش تنوع فرهنگی، پذیرش راهبرد وحدت کلمه امام به معنی کثرت فرهنگی، تقویت میهن‌دوستی، بهره‌مندی از تمام امکانات به واسطه ایرانی بودن و شناسنامه واحد داشتن، مشارکت همه اقوام در قدرت سیاسی، التزام به اسلام و در کنار آن التزام به منافع ملی، پاسخ به مطالبات سیاسی، کاهش منازعات قومی، تقویت اقتدار ملی، تقویت اعتماد و ارزش‌های اخلاقی در جامعه، و از سوی دیگر لزوم اعمال مدیریت راهبردی در شرایط تهدیدهای فرهنگی فعلی، طلب می‌نماید تا ضمن بسترسازی فرهنگی و توسعه پژوهش‌های مرتبط با نیازهای فرهنگی در جهت نیل به اهداف سند چشم‌انداز و نیات راهبردی حضرت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری، به منظور کشف راه‌های میانبر از رویکردهای پیش‌دستانه راهبردی مطرح‌شده توسط مقام معظم رهبری به منظور تقویت انسجام فرهنگی کشور برای مقابله با تهدیدهای فرهنگی دشمن حرکت کنیم.

در انتها پیشنهاد می‌شود:

(۱) در تحقیق جداگانه‌ای کارکردهای فرهنگی در تحقق اهداف فرهنگی سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران بررسی شود.

(۲) راهبردهای پیش‌دستانه فرهنگی مد نظر مقام معظم رهبری، که موضوع بسیار مهمی برای کسب موفقیت و تغییر هندسه قدرت جهانی است، تدوین شود.

کتابنامه

- ابلاغ پیام و بیانات حضرت امام خامنه‌ای (مدظله العالی) قابل دسترسی در: www.khamenei.ir
- اسدی، هیبت‌الله، (۱۳۷۶)، اندیشه‌های دفاعی امام خمینی (ره)، مندرج در: مجموعه مقالات سومین سمینار سازمان عقیدتی-سیاسی؛ دفتر دوم، تهران، وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۹۱)، فرهنگ و شبه فرهنگ، تهران: انتشارات دفتر فرهنگ اسلامی، چاپ پنجم.
- آل اسپوزیتو، جان، (۱۳۷۲)، انقلاب اسلامی ایران و بازتاب جهانی آن، ترجمه محسن شانه‌چی، تهران: مرکز بازشناسی.
- امام خمینی (ره)، صحیفه نور، ج ۱۵، ۱۶، ۱۷ و ۲۱، چاپ سوم (۱۳۸۲)، تهران، دفتر حفظ و نشر آثار امام (ره).
- باستانی، سوسن، (۱۳۸۶)، جنسیت، فرهنگ، ارزش‌ها و نگرش‌ها، تهران: انتشارات فرهنگ و هنر و ارتباطات اسلامی، چاپ اول.
- تریف، تری و دیگران، (۱۳۸۳)، مطالعات امنیت نوین، ترجمه: علیرضا طیب و وحید بزرگی، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران.
- حافظ‌نیا، محمدرضا، (۱۳۸۸)، هویت فرهنگی ضامن پایداری فرهنگی، سایت باشگاه اندیشه.
- خاتمی، سیداحمد، (۱۳۸۶)، مظلومیت فرهنگ و چاره‌جویی آن، سایت پاسدار اسلام.
- رشید، غلامعلی، (۱۳۸۶)، نقش عوامل ژئوپلیتیک در راهبرد دفاعی (مطالعه موردی: ایران نسبت به عراق)، پایان‌نامه دکترای جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
- رهبر، عباس علی و آخوندی مهریزی، مسعود، (۱۳۸۹)، پتانسیل‌های فرهنگی مؤثر بر هم‌گرایی در منطقه آسیای جنوب غربی، تهران: نشریه راهبرد.
- ساعی، منصور، (۱۳۸۷)، هویت و هویت ملی، سایت ایرانیان.
- شعاعی، محمدعلی، (۱۳۷۴)، مفاهیم فرهنگی و روابط فرهنگی، تهران: انتشارات دفتر مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین‌المللی.
- شفیعی، جمال، (۱۳۸۵)، انقلاب رنگی و جمهوری اسلامی ایران؛ برآورد تطبیقی، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- صالحی امیری، سیدرضا، (۱۳۸۸)، انسجام فرهنگی و تنوع فرهنگی، مجمع تشخیص مصلحت نظام، پژوهشکده مطالعات استراتژیک، تهران.
- عبدا.. مبینی دهکردی، (۱۳۹۰)، تدوین راهبردهای تحقق اهداف فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در افق سند چشم‌انداز، دانشگاه عالی دفاع فرهنگی.
- عسگری، علی و دست داده، زین‌العابدین، (۱۳۸۸)، درآمدی بر کارنامه فرهنگی انقلاب اسلامی، تهران: انتشارات کانون اندیشه جوان، چاپ ششم.

- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول دوم و سوم از فصل اول.
- کریمی پور، یداله، (۱۳۸۱)، ایران و همسایگان منابع تنش و تهدید، انتشارات دانشگاه تربیت معلم، تهران.
- کاظمی، علی‌اصغر، (۱۳۸۰)، جهانی شدن فرهنگ و سیاست، تهران: نشر قومس.
- کریمی حمید، (۱۳۹۱)، تبیین الگوی بازدارندگی همه‌جانبه دفاعی جمهوری اسلامی ایران در مقابل تهدید ناهم‌تراز، دانشگاه عالی دفاع ملی.
- کوئن، بروس، (۱۳۷۳)، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه و اقتباس غلامعلی توسلی و رضا فاضل، تهران: انتشارات سازمان سمت، سبحانی‌فر، محمدجواد و همکاران، (۱۳۹۱)، اندیشه‌های دفاعی فرمانده معظم کل قوا با نگرشی بر مکتب دفاعی اسلام، انتشارات دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین (ع)، تهران.
- مالدینوفسکی، برانیسلاو، (۱۳۸۷)، نظریه علمی فرهنگ، ترجمه منوچهر فره‌مند، تهران، انتشارات دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- مجتهدزاده، پیروز، (۱۳۷۹)، ایده‌های ژئوپلیتیک و واقعیت‌های ایرانی، نشر نی، تهران.
- مجید نوریان نگاهی به سند چشم‌انداز ۲۰ ساله از منظر فرهنگی.
- محمدی، منوچهر و متقی، ابراهیم، (۱۳۸۴)، چشم‌انداز ۲۰ ساله دکترین تعامل سازنده در سیاست خارجی کشور، تهران: انتشارات راهبرد.
- محمدی، منوچهر، (۱۳۸۶)، آینده نظام بین‌الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه.
- میرحیدر، دره، (۱۳۷۵)، مبانی جغرافیای سیاسی، انتشارات سمت، چاپ چهارم، تهران،
- میرقاید، محسن رضایی و مبینی دهکردی، علی، ایران در افق چشم‌انداز ۱۴۰۴، تهران: انتشارات دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- نوذری فضل‌الله، (۱۳۹۰)، تعیین عوامل ژئوپلیتیک حوزه دریای عمان و تأثیر آن بر تدوین راهبرد دفاعی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران، رساله دکتری، دانشگاه عالی دفاع ملی.
- هادی زنوز، بهروز، مسایل و مشکلات اساسی اقتصاد ایران و علل و راهکارهای آن، تهران: انتشارات صبا.
- هادی زنوز، بهروز، ریشه‌های فقر و نابرابری در ایران پس از انقلاب، تهران: انتشارات آگاه.
- هالیدی، فرد، (۱۳۶۴)، تکوین دومین جنگ سرد، ترجمه هرمز همایون پور، تهران: انتشارات آگاه.